

تبیین و بررسی دیدگاه‌های مستنبط از آیات و روایات دربارهٔ سیاست راهبردی تکثیر موالید و افزایش جمعیت در اسلام

زهرا سادات میرهاشمی* و طاهره جلیلی کلهری**

چکیده

مقاله حاضر با علم به کاهش رشد جمعیت در سال‌های اخیر در کشور و اختلاف نظر نظریه‌پردازان در مسأله افزایش یا کاهش جمعیت در صدد تبیین نظام حقوقی مبتنی بر احکام اسلامی، برای به دست آوردن حکم هر موضوع برآمد. در قدم اول به منابع اصلی استنباط احکام الهی در فقه شیعه (کتاب، سنت، اجماع و عقل) مراجعه شد و دیدگاه مستنبط از آیات و روایات دربارهٔ تکثیر موالید تبیین شد، با این تصور که آیات قرآن کریم و روایات پیامبر و اهل بیت راهگشای تصمیم‌گیری صحیح تک تک افراد و سیاست‌گذاری اجتماعی در این زمینه است؛ در نهایت نیز این نتیجه به دست آمد که هرچند هیچکدام از آیات قرآن کریم را نمی‌توان، مخالف تکثیر موالید یا موافق تحدید موالید دانست و در استدلال به آیات قرآن دربارهٔ افزایش جمعیت نیز صراحت و عمومیتی وجود ندارد، اما از بررسی مجموع آیات و روایات مرتبط با نظریهٔ افزایش جمعیت و با عنایت به سیاست‌های مرتبط با مسألهٔ جمعیت در روایات اسلامی، از جمله تشویق به ازدواج به موقع و مذموم بودن تجرد، تشویق به ازدواج آسان، تأکید بر تمایل فطری به فرزند، و افزایش کمی و کیفی جمعیت، می‌توان سیاست راهبردی جمعیت در اسلام را، فزونی جمعیت کمی و کیفی با هدف تحقق سیاست «افزایش قدرت جامعه اسلامی و تأثیرگذاری آن» و «افزایش پیروان دین حق و تحقق هدف خلقت» دانست و نتیجه گرفت که دین اسلام نسبت به تکثیر اولاد در همهٔ زمان‌ها اهتمام داشته؛ زیرا تعبیر وارده در روایات به‌عنوان یک قضیهٔ حقیقی و به‌عنوان یک سیاست دائمی و همیشگی دین مطرح است و بنابراین، از نظر حکم اولی، تکثیر اولاد و ازدیاد نسل امری است که منطبق با مضامین قرآنی است و معصومین^(ع) به آن سفارش فراوانی کرده‌اند.

واژگان کلیدی:

حکم فقهی؛ افزایش جمعیت؛ تکثیر موالید؛ کنترل موالید؛ فرزند آوری

*نویسنده مسئول، استادیار گروه فقه و مبانی حقوق دانشگاه الزهرا(س)، دکترای فقه و حقوق خصوصی
z.mirhashemi@alzahra.ac.ir

**کارشناس ارشد رشته فقه و مبانی حقوق اسلامی

تاریخ ارسال: ۱۳۹۵/۲/۱ تاریخ پذیرش: ۱۳۹۶/۳/۲۱

مقدمه

هدف خداوند از آفرینش، حفظ نسل و خلق موجودی مطلوب و دارای شعور و دانش است که خدا را بپرستد «و ما خلقت الجنَّ و الإنسَ إِلَّا لِيَعْبُدُون» (قرآن کریم، ذاریات، ۵۶). به همین علت استنباط از برخی آیات و روایات معصومین علیهم السلام این است که مسلمانان را تشویق به فرزندآوری و ازدیاد نسل کرده است. از طرفی شاید بتوان گفت فرزندآوری مهم‌ترین هدف و کارکرد خانواده است (شبییری زنجانی، ۱۴۱۹ق.، ج ۲۳: ۸۸-۷۳). در ادله و متون دینی، تولید مثل و زادآوری، امری پسندیده و ممدوح بوده و نسبت به آن تأکید و ترغیب فراوان شده است. از منظر متون دینی، فرزند شایسته، نعمتی از نعمت‌های الهی و گلی از گل‌های بهشت است (کلینی، ۱۳۸۸، ج ۶: ۳). مایه زینت زندگی (قرآن کریم، کهف، ۴۶) و یار و مددکار انسان (حر عاملی، ۱۳۷۴، ج ۲۱: ۳۵۶) است، یادگار و جانشین پدر و مادر (همان، ص ۳۵۷؛ همان: ۳۵۶) در دنیا و استغفارگویی و اعمال نیک آن‌ها، سبب آمرزش و نیکبختی والدین در حیات اخروی (همان، ص ۳۵۹؛ ابن بابویه (شیخ صدوق)، ۱۳۸۷، ج ۳: ۳۰۹) می‌شود. وجود این مقدار تأکید و ترغیب کافی است تا انگیزه تولید نسل و داشتن فرزند را در انسان تقویت کند.

از طرف دیگر، بحث جمعیت، یکی از موضوعاتی است که در پیشرفت و توسعه هر کشوری نقش اساسی ایفا می‌کند^۱، به طوری که با بررسی دقیق مقوله جمعیت، تأثیر آن در زوایای گوناگون اجتماعی، فرهنگی، سیاسی، اقتصادی و امنیتی جامعه نمایان می‌شود. توصیه متفکرین اجتماعی در گذشته^۲ همواره در جهت تکثیر موالید و افزایش جمعیت بوده که منبع

۱. برای مطالعه بیشتر ر.ک.: گزارش شورای انقلاب فرهنگی، ساختار و روند جمعیتی ایران و لزوم تجدید نظر در سیاست‌های جمعیتی.

۲. جامعه‌شناسانی همچون، «کمت» (Auguste Comte (1798-1857)، «دورکیم» (Emile Durkheim (1858-1917)، و «آرسن دومون» (Arsene Demont (1849-1902) اقتصاددانانی همچون «کورادو جینی» (Corrado Gini (1884-1965) و «فرانسوا پرو»؛ «ژان بدن» جامعه‌شناس فرانسوی قرن ۱۶ و «وبان» و «ویلیام تمپل» (William Temple (1628-1699) در قرن ۱۷ و حتی «مارکس» از طرفداران نظریه افزایش جمعیت هستند. علاوه بر این متفکران، مبلغان مذاهب مختلف و فرمانروایان نیز در طول تاریخ از موافقان افزایش جمعیت محسوب می‌شوند (برای مطالعه بیشتر ر.ک.: امانی، ۱۳۷۹: ۳-۹؛ نیک خلق، ۱۳۷۴: ۱۴۴؛ تقوی، ۱۳۷۸: ۵۷؛ کتابی، ۱۳۸۷: ۸۹؛ بهنام، ۱۳۴۸: ۶۵).



قدرت و ثروت محسوب می‌شدند. مطالعات جمعیت‌شناسی بیان‌کننده آن است که جمعیت جهان به سرعت افزایش یافته و می‌توان حدس زد که سیر تحولات در زمینه کشاورزی و صنعتی، بهبود شرایط بهداشتی، به‌ویژه پیشرفت علوم پزشکی و به تبع آن کاهش مرگ و میر، تأثیر به‌سزایی در افزایش جمعیت جهان داشته است؛ تا اینکه در دهه‌های پایانی قرن هجدهم با طرح دیدگاه «مالتوس» موضوع تنظیم خانواده را بررسی کردند و در ایران نیز مسأله کنترل جمعیت و تنظیم خانواده به صورت پراکنده در سال ۱۳۳۷ مطرح شد و در سال ۱۳۴۸ به صورت متمرکز پی گرفته شد. این سیاست در ایران پس از انقلاب اسلامی و در دوران جنگ تحمیلی به دلایل مختلف تعلیق شد و سپس در سال ۱۳۶۸ مجدداً مورد توجه مسئولان قرار گرفت. متأسفانه در سال‌های اخیر به دلایل گوناگون میزان باروری و به تبع آن نرخ رشد جمعیت در کشور ما کاهش محسوس داشته است. برنامه‌ای را که براساس آن این کاهش جمعیت در جامعه و کشور ما اتفاق افتاده است «تنظیم خانواده» نام‌گذاری کرده بودند.

تداوم این سیاست در سال‌های اخیر، کاهش نرخ جمعیت را موجب شد و از این رو مورد انتقاد بسیاری از بزرگان و کارشناسان نظام اسلامی قرار گرفت. به‌ویژه که مقام معظم رهبری در ماه مبارک رمضان سال ۱۳۹۱ در جمع مسئولان نظام نسبت به این مسأله هشدار دادند.

با این روند نرخ رشد جمعیت می‌توان پیش‌بینی کرد که در آینده‌ای نه چندان دور، جامعه به لحاظ جمعیتی با معضل پیری مفرط مواجه شود. در دیدگاه برخی نظریه‌پردازان، امروزه باید با جدیت بیشتر و به نحو معقول و مطلوب و با در نظر گرفتن امکانات و ظرفیت‌ها و مؤلفه‌های دینی، فرهنگی، اجتماعی، اقتصادی و... رشد کمی جمعیت همراه با رشد کیفی آن بررسی شود. به همین دلیل با توجه به اختلاف‌نظری که در مسأله جمعیت میان نظریه‌پردازان وجود دارد، پرسش در جامعه اسلامی این است که سیاست اسلام و حکم فقه اسلامی با توجه به آیات و روایات که منبع اصلی شریعت هستند، درباره افزایش جمعیت چیست؟ به‌خصوص با توجه به مقالات و نظراتی که در توجیه شرعی مسأله تنظیم خانواده در گذشته مطرح شده بوده است، بررسی دقیق مسأله جمعیت ضرورت دارد تا امکان تصمیم‌گیری صحیح‌تر و منطبق با شرع مقدس اسلام در این زمینه فراهم شود.

بنابراین، با علم به این مطلب که در نظام حقوقی مبتنی بر احکام اسلامی، برای به‌دست آوردن حکم هر موضوع، اعم از علمی، اجتماعی و اقتصادی و غیره، در قدم اول، باید به منابع

اصلی استنباط احکام الهی در فقه شیعه به کتاب، سنت، اجماع و عقل مراجعه شود (محقق داماد، ۱۳۸۹: ۶۲). پژوهشگران بر آن شدند، با توجه به نبودن تحقیقی مستقل، تا با بررسی دقیق و جامع و تمرکز بر تمام آیات و روایاتی، که می‌توانند در حکم فقهی یا رسیدن به دیدگاه شارع نسبت به مسأله افزایش جمعیت تأثیرگذار و راهنما باشند، دیدگاه مستنبط از آیات و روایات درباره تکثیر موالید و افزایش جمعیت را تبیین کنند و با طرح آیات و روایاتی که معتقدین به نظریه کاهش و معتقدین به نظریه افزایش جمعیت به آن‌ها تمسک جست‌اند و نقد و بررسی آن‌ها، راهگشای تصمیم‌گیری صحیح تک تک افراد و سیاستگذاری صحیح اجتماعی در این زمینه باشند. بر این اساس تحقیقی بنیادی بر اساس روش کتابخانه‌ای که در ابتدا با مراجعه مستقیم به آیات قرآن و تفاسیر معتبر و سپس با طرح روایات و سنت و نقد و بررسی ادله قرآنی و روایی مخالفین و موافقین افزایش جمعیت شکل گرفته است.

۱- بررسی حکم افزایش جمعیت در قرآن

در قرآن، حکم افزایش جمعیت به‌طور منصوص و با صراحت بیان نشده است. ناگزیر باید آیات مختلفی در قرآن بررسی شود که می‌تواند متضمن مسأله مورد بحث باشد. اصولاً کاهش جمعیت اگر به خاطر ترس از فقر و مشکلات اقتصادی باشد، با فلسفه ایمان و اسلام ناسازگار است؛ زیرا اگر به خاطر ترس از فقر و مشکلات اقتصادی از مسأله ازدواج و فرزندآوری رویگردان شویم، به خداوند اعتماد نداشته و او را متضمن روزی نمی‌دانیم. آن‌جا که یکی از دلایل مهم مخالفان افزایش جمعیت، ترس از فقر اقتصادی در خانواده و جامعه است؛ بنابراین، باید آیاتی بررسی شود که درباره این مسأله بحث می‌کنند و سپس آیاتی بررسی خواه شد که کثرت فرزند را به عنوان نعمت و مایه امداد معرفی می‌کنند. در نهایت نیز به آیاتی توجه شد که مخالفان افزایش جمعیت به آن استناد کرده‌اند و نشان داده خواهد شد که در مجموع، آیات قرآن بر اصل افزایش جمعیت تأکید دارد.

۱-۱ دلیل نظریه افزایش جمعیت از آیات

برای موافقت با نظریه افزایش جمعیت می‌توان به آیات متعددی از قرآن کریم؛ برای اثبات این موضوع استناد کرد که از آن جمله می‌توان به آیات زیر اشاره کرد:



دسته اول: آیات متضمن تضمین روزی از طرف پروردگار

اصولاً اگر تبلیغ و گرایش مسأله کاهش جمعیت به خاطر ترس از فقر و مشکلات اقتصادی باشد با فلسفه ایمان و اسلام ناسازگار است و حتی اگر به خاطر ترس از فقر و مشکلات اقتصادی از مسأله ازدواج و فرزندآوری رویگردان شویم، بنا بر تصریح آیات قرآن، معنایش این است که به خداوند اعتماد نداشته و او را متضمن روزی نمی‌دانیم. از آن جا که یکی از دلایل مهم مخالفان افزایش جمعیت، ترس از فقر اقتصادی در خانواده و جامعه است؛ بنابراین، باید آیه‌ای بررسی شود که درباره این مسأله بحث می‌کنند.

آیه اول: ۳۲ سوره نور

خداوند متعال در آیه ۳۲ سوره نور می‌فرماید: « وَأَنْكحُوا الْأَيَامَىٰ مِنْكُمْ وَالصَّالِحِينَ مِنْ عِبَادِكُمْ وَإِمَائِكُمْ إِنْ يَكُونُوا فُقَرَاءَ يُغْنِهِمُ اللَّهُ مِنْ فَضْلِهِ وَاللَّهُ وَاسِعٌ عَلِيمٌ»، مردان و زنان بی‌همسر را همسر دهید و همچنین غلامان و کنیزان صالح و درست‌کارتان را، اگر فقیر و تنگدست باشند، خداوند آنان را از فضل خود بی‌نیاز می‌سازد، خداوند واسع و آگاه است.

بررسی آیه از منظر امکان استناد به آیه برای اثبات نظریه افزایش جمعیت

آیامی جمع ایّم (بر وزن قیّم) در اصل به معنی زنی است که شوهر ندارد، سپس به مردی نیز گفته شده است که همسر ندارد. به این ترتیب تمام زنان و مردان مجرد چه بیوه و چه بکر در مفهوم این آیه داخل هستند.

از آنجا که فقر عذر تقریباً عمومی و بهانه همگانی برای فرار از ازدواج و تشکیل خانواده است، قرآن به پاسخ آن پرداخته و می‌فرماید: از فقر و تنگدستی نگران نباشید و در ازدواج بکوشید چرا که « اگر فقیر و تنگدست باشند خداوند آن‌ها را از فضل خود بی‌نیاز می‌کند. و خداوند قادر به این چنین کاری است و همه را مشمول فضل و کرم و اسعه خود قرار می‌دهد» (مکارم شیرازی، ۱۳۷۹: ۴۵۹-۴۵۷).

در آیه مذکور خداوند برای اشباع صحیح و مشروع غرائز، ازدواج آسان و ساده و بی‌تکلف را مطرح فرموده تا از آلودگی‌های جنسی مردم را دور سازد.

هرچند این آیه درباره مسأله ازدواج مطرح شده است، اما در برخی تفاسیر غرض از نکاح، کثرت نسل و کثرت امت شمرده شده است (طیب، ۱۳۷۸، ج ۸: ۲۴۷) همچنین با توجه به آیات

متعدد دیگری که کثرت عیال و اولاد را موجب ترس از فقر افراد معرفی می‌کنند و با توجه به اینکه مهم‌ترین کارکرد خانواده فرزندآوری است که نتیجه آن کثرت عددی خانواده خواهد بود، وعده الهی به بی‌نیازی در این آیه، خاص موضوع نکاح به تنهایی نخواهد بود.

آیه دوم: ۱۵۱ سوره انعام

خداوند متعال در آیه ۱۵۱ سوره انعام می‌فرماید: «قل تعالوا أتل ما حرم ربکم علیکم أَلَّا تشرکوا به شیئاً و بالوالدین إحساناً و لاتقتلوا أولادکم من إِملاق نحن نرزقکم و إیاهم و لا تقربوا الفواحش ما ظهر منها و ما بطن و لاتقتلوا النفس أَلتی حرم الله أَلَّا بالحق»، بگو بیائید آنچه را پروردگارتان بر شما حرام کرده است، برایتان بخوانم: اینکه چیزی را شریک خدا قرار ندهید و به پدر و مادر نیکی کنید، و فرزندانان را از (ترس) فقر نکشید، ما شما و آنها را روزی می‌دهیم، و نزدیک کارهای زشت و قبیح نروید چه آشکار باشد چه نهان، و نفسی را که خداوند محترم شمرده به قتل نرسانید، مگر به حق (و از روی استحقاق) این چیزی است که خداوند شما را به آن سفارش کرده تا درک کنید.

بررسی آیه از منظر امکان استناد به آیه در جهت اثبات نظریه افزایش جمعیت

املاق، به معنای افلاس در مال و زاد است (عروسی حویزی، ۱۴۱۵ق، ج ۳، ۱۶۱) و این کشتن فرزندان یک سنت جاریه در میان اعراب جاهلی بوده است، چون قحطی به سوی شهرهای آنها می‌شتافت و مردم را تهدید به افلاس و تهیدستی می‌کرد، ایشان مبادرت به قتل اولاد خود می‌کردند (طباطبایی، ۱۳۷۴، جلد ۷: ۳۹۷).

از این آیات برمی‌آید که عرب‌های دوران جاهلی نه تنها دختران خویش را به خاطر تعصب‌های غلط زنده به گور می‌کردند، بلکه پسران را که سرمایه بزرگی در جامعه آن روز محسوب می‌شد، نیز از ترس فقر و تنگ‌دستی به قتل می‌رسانیدند. خداوند در این آیه آنها را به خوان گسترده نعمت پروردگار که ضعیف‌ترین موجودات نیز از آن روزی می‌برند توجه داده و از این کار باز می‌دارد.

آیه سوم: ۳۱ سوره اسراء

در آیه ۳۱ سوره اسراء می‌فرماید: «و لا تقتلوا أولادکم خشیة املاق نحن نرزقهم و آیاکم إن قتلهم کان خطأً کبیراً»، و فرزندانان را از ترس فقر به قتل نرسانید، ما آنها و شما را روزی می‌دهیم، مسلماً قتل آنها گناه بزرگی است.



بررسی آیه از منظر امکان استناد به آیه برای اثبات نظریه افزایش جمعیت

در اینجا ضمیر جمع مذکر به کار رفته که اطلاق جمع مذکر به پسر و دختر اختصاص دارد و آن‌ها نه تنها دختران را زنده به گور می‌کردند (به دو دلیل: یکی اینکه مبادا در آینده در جنگ‌ها به اسارت دشمنان در آیند، دیگر از شدت فقر و عدم توانایی بر تأمین هزینه زندگی، زیرا دختران در آن جامعه تولیدکننده نبوده، بلکه غالباً مصرف‌کننده محسوب می‌شدند)، پسران را نیز (با اینکه سرمایه محسوب می‌شدند، ولی به دلیل اینکه در کوتاه مدت نیز قادر بر تأمین هزینه آن‌ها نبودند) به قتل می‌رساندند (مکارم شیرازی، ۱۳۷۹، ج ۱۲: ۱۰۲-۱۰۱).

به هر حال خداوند می‌فرماید این یک توهم و افکار شیطانی است که پدر و مادر روزی‌دهنده فرزندان هستند، بلکه باید تلاش کنند و خداوند هم کمک کرده، زندگی آن‌ها و فرزندان‌شان را اداره می‌کند و زشتی این تفکر، در اعماق فطرت جای دارد، لذا مخصوص به عصر و زمان خاصی نیست (همان: ۱۰۲).

آیه چهارم: ۶۰ سوره عنکبوت

آیه ۶۰ سوره عنکبوت می‌فرماید: «و کأین من دابةٍ لتحمل رزقها الله یرزقها و إیاکم و هو السميع العليم»، و چه بسیار از جنبندگانی که نمی‌توانند روزی خودشان را برعهده بگیرند، خداوند است که آن‌ها و شما را روزی می‌دهد و اوست تنها شنوا و بینا.

بررسی آیه از منظر امکان استناد به آیه برای اثبات نظریه افزایش جمعیت

این آیه درباره گروهی از مؤمنان نازل شده که در مکه گرفتار آزار دشمنان بودند و می‌گفتند اگر ما به مدینه هجرت کنیم در آن جا نه خانه‌ای داریم نه زمینی، و چه کسی به ما آب و غذا می‌دهد؟! (آیه نازل شد و گفت تمام جنبندگان روی زمین از خوان نعمت خداوند بزرگ روزی می‌برند، پس غصه روزی را نخورید).

همه موجودات اعم از جنبندگان، حیوانات و حشرات، از خوان نعمت بی‌دریغ الهی روزی می‌خورند، پس چرا انسان که از آن‌ها برای به‌دست آوردن روزی و ذخیره کردن باهوش‌تر و تواناتر است، این چنین از ترس قطع روزی دست به امور ناشایست می‌زند.

در حقیقت براساس آیات دیگر قرآنی، در آن روز که به صورت جنین ضعیف و ناتوانی در شکم مادر محبوس بودیم و هیچکس حتی پدر و مادر مهربان به ما دسترسی نداشتند،

پروردگار ما را فراموش نکرد و آنچه را نیاز داشتیم در اختیارمان گذاشت (مکارم شیرازی، ۱۳۷۹، ج ۱۶: ۳۳۳-۳۳۲)، پس چگونه است که در روزی آینده شک می‌کنیم؟!

آیه پنجم: ۶ سوره هود

در آیه ۶ سوره هود خداوند متعال می‌فرماید: «و ما من دابة فی الارض الا علی الله رزقها و یعلم مستقرها و مستودعها کل فی کتاب مبین»، هیچ جنبنده‌ای در زمین نیست مگر اینکه روزی او برعهده خداست، او قرارگاه و محل نقل و انتقالش را می‌داند، همه این‌ها در کتاب آشکاری (لوح محفوظ علم خداوند) ثبت است.

بررسی آیه از منظر امکان استناد به آیه برای اثبات نظریه افزایش جمعیت

۱. دایه از ماده «دیب» به معنی آهسته راه رفتن، قدم‌های کوتاه برداشتن است. ولی از نظر مفهوم لغوی هر گونه جنبنده‌ای را شامل می‌شود.

۲. «رزق» به معنی عطا و بخشش مستمر است، و از آنجا که روزی الهی عطای مستمر او به موجودات است، به آن رزق گفته می‌شود. رزق شامل هرگونه عطای مادی و معنوی می‌شود، لذا می‌گوییم «اللهم ارزقنی علماً تاماً» یا «اللهم ارزقنی شهادة فی سبیلک»، خداوند علم کامل به من روزی نما یا خداوند شهادت در راهت را روزی من فرما.

در آیه فوق خداوند اشاره می‌فرماید، نه تنها او به جنبندگان روزی می‌بخشد که در جایگاه اصلی خود قرار دارند، بلکه هر کجا باشند و در هر وضع و شرایطی قرار گیرند، سهم روزی آن‌ها را به آن‌ها می‌بخشد. حتی غذای کودکی که در رحم مادر است، هر ماه بلکه هر روز با ماه و روز دیگر تفاوت دارد، هرچند در ظاهر منبع آن یک نوع خون بیشتر نیست. کودک در دوران شیرخوارگی نیز با اینکه ظاهراً ماه‌های پی در پی غذای واحدی دارد، اما ترکیب این شیر هر روز با روز دیگر متفاوت است (مکارم شیرازی، ۱۳۷۹، ج ۹: ۱۷-۱۶).

بنابراین، ترس از فقر و روزی و جلوگیری از تولد فرزندان بیشتر به بهانه مشکلات اقتصادی در ملک الهی و بر اساس تعالیم قرآنی جایگاهی ندارد.

آیه ششم: ۱۹ سوره شوری

آیه ۱۹ سوره شوری می‌فرماید: «الله لطیف بعباده یرزق من یشاء و هو القوی العزیز»، خداوند به بندگانش لطیف است، هر کس را بخواهد روزی می‌دهد، تنها او توانا و پیروزمند است.



بررسی آیه از منظر امکان استناد به آیه برای اثبات نظریه افزایش جمعیت

لطیف به معنی نافذ در خصوصیات و جزئیات، یعنی خداوند به قدری به بندگانش وجوداً و صفهً و فعلاً قریب و نزدیک است که گویا در سراسر وجود نفسانی و مثالی و طبیعی آنها نفوذ کرده است. روزی دادن از اختیارش بیرون نیست که نتواند بدهد، یا جبراً و اضطراراً به همه یکسان بدهد، بلکه طبق اراده و اختیار خود هر کس را که بخواهد روزی می‌دهد و او قوی است و فتور و سستی در روزی او پدیدار نمی‌شود و دارای مقام عزت و تمکین و استقلال است، نه ذلت و انفعال که مغلوب حوادث و امر غیر شود (حسینی طهرانی، ۱۴۲۹ق: ۳۲۹).

پس خداوند متضمن روزی ما و فرزندانمان و همه موجودات است و به خاطر ترس از فقر و تنگدستی نمی‌توان از ازدیاد نسل جلوگیری کرد.

دسته دوم: آیاتی که بر اهمیت بقای نوع انسان تأکید دارند.

آیه اول: ۲۲۳ سوره بقره

«نساءکم حرث لکم فاتوا حرثکم ائتی شیئتم و قدموا لأنفسکم و تقوا الله و اعلموا انکم ملقوه و بشر المؤمنین»، زنان شما کشتزار شمایند، هر زمان و هر کجا خواستید به کشتزار خود درآید و (با رعایت حقوق یکدیگر، و حفظ عفت و پاکی، در سایه زناشویی و تولید نسلی پاک و شایسته، خیر و ثوابی) برای خودتان پیش فرستید و از خدا پروا کنید و بدانید که او را ملاقات خواهید کرد و مؤمنان را بشارت ده.

بررسی آیه از منظر امکان استناد به آیه برای اثبات نظریه افزایش جمعیت

«حرث» یعنی پاشیدن بذر در زمین و مترادف زرع، کاشتن است، اما برخی میان این دو چنین تفاوت گذارده‌اند که حرث، کاشتن دانه در زمین است و زرع، رویاندن و ریشه دادن آن؛ مؤید این نظریه سخن خداوند در آیات ۶۳ و ۶۴ سوره واقعه است: «أفریتم ماتحرثون ءانتم تزرعونه أم نحن الزارعون»، آیا چیزی را که می‌کارید دیده‌اید، آیا شما می‌رویاندش یا ما می‌رویانیمش. در روایتی نیز از رسول خدا (ص) آمده است: «لا یقولوا أحدکم زرعاً و لیقل حرثاً»، کسی از شما نگوید رویاندم، بلکه بگوید کاشتم (جزائری، ۱۳۹۱: ۱۰۷). در حقیقت نسبت زنان به

جامعه انسانی نسبت کشتزار است به انسان کشت کار. همان طور که کشتزار برای بقای بذر لازم است و اگر نباشد بذرها به کلی نابود می شوند و دیگر غذایی برای حفظ حیات و ابقای آن نمی ماند، اگر زنان نیز نباشند نوع انسانی دوام نمی یابد و نسلش قطع می شود (طباطبایی، ۱۳۷۴، جلد ۲: ۳۱۹) و بنابراین، خداوند زوجین را برای بقای نسل انسانی آفریده است که از اهمیت ویژه ای برخوردار است و اگر سیاستی موجب قطع نسل بشر یا نژادی از فرزندان آدمی باشد، آن سیاست مخالف آموزه های قرآنی است.

البته آشکار است که غرض خدای سبحان از بقای نوع بشر در زمین، بقای دین او و ظهور توحید و پرستش اوست و برای این است که جوامع بشری باید باشند تا با تقوای عمومی خود او را پرستند، همچنان که در آیه ۵۶ سوره ذاریات فرمود: «و ما خلقت الجنّ و الإنس الا ليعبدون».

دسته سوم: آیاتی که فرزندان را امدادکنندگان والدین می شمارند.

آیه اول: ۴۶ سوره کهف

«المال و البنون زینة الحیوة الدنیا و الباقیات الصالحات خیرٌ عند ربک ثواباً و خیرٌ املاً»، اموال و فرزندان زینت حیات دنیا هستند و باقیات و صالحات، ثوابش نزد پروردگارت بهتر و امیدبخش تر است.

بررسی آیه از منظر امکان استناد به آیه برای اثبات نظریه افزایش جمعیت

در حقیقت در این آیه خداوند روی دو قسمت که نیروی اقتصادی و نیروی انسانی است و از مهم ترین سرمایه های زندگی دنیاست اشاره کرده است و برای رسیدن به هر مقصودی از مقاصد مادی حتماً این دو نیرو لازم است (طیب، ۱۳۷۸، ج ۸: ۳۶۲). در زمان های گذشته هرکس فرزندان بیشتری داشت خود را نیرومندتر احساس می کرد و این دو از نعمت های زودگذر و ناپایدار و فریبنده است که آن منافع و خیراتی را ندارند که از آنها انتظار می رود و همه آرزوهایی را برآورده نمی سازند که آدمی از آنها دارد (طباطبایی، ۱۳۷۴، جلد ۱۳: ۴۴۲). باقیات و صالحات را جمعی از مفسران به نمازهای پنج گانه یا ذکر تسبیحات اربعه و امثال آن محدود کرده اند؛ ولی روشن است که مفهوم آن بسیار گسترده است و هر فکر و ایده و



گفتار و کردار صالح را شامل می‌شود و به همین دلیل در برخی تفاسیر براساس روایات آن را به‌طور کلی طاعت پروردگار دانسته‌اند (طوسی، [بی تا]، ج ۷: ۵۲)، با این حال اگر اموال که ناپایدارند و فرزندان که گاهی فتنه و مایه آزمایش هستند، در مسیر الله قرار بگیرند، آن‌ها هم باقیات و صالحات می‌شوند چرا که هر چیزی که برای خدا و در راه خدا قرار گیرد، جاودانه می‌شود (مکارم شیرازی، ۱۳۷۹، ج ۱۲: ۴۴۶-۴۴۵).

بنابراین، همان‌طور که مالی که برای خدا و در راه خدا قرار گیرد هر چه بیشتر باشد، زینتی زینده‌تر برای صاحب آن است؛ فرزندان هم که باقیات الصالحات باشند، هر چه افزون‌تر باشند، مایه مباهات بیشتر والدین و امدادکننده آن‌ها در دنیا خواهند بود.

آیه دوم: آیات ۱۲ و ۱۳ سوره نوح

«فَقُلْتُ اسْتَغْفِرُوا رَبَّكُمْ إِنَّهُ كَانَ غَفَّاراً يُرْسِلَ السَّمَاءَ عَلَيْكُمْ مِدْرَاراً وَ يُمِدِّدْكُمْ بِأَمْوَالٍ وَ بَنِينَ وَ يُجْعَلْ لَكُمْ جَنَّاتٍ وَ يُجْعَلْ لَكُمْ أَنْهَاراً»، حضرت نوح^(ع) فرمود: به آن‌ها گفتم از پروردگار خویش آمرزش بطلبید که او بسیار آمرزنده است، تا باران‌های پربرکت آسمان را پی در پی بر شما بفرستد و شما را از اموال و فرزندان فراوان امداد کند، و باغ‌های سرسبز و نه‌رهای جاری در اختیارتان قرار دهد.

بررسی آیه از منظر امکان استناد به آیه برای اثبات نظریه افزایش جمعیت

در این آیات اگر مردم از گناهان استغفار کنند و به‌سوی خدا توبه کنند، خداوند یک نعمت بزرگ معنوی و پنج نعمت بزرگ مادی به آن‌ها وعده داده است. در این آیه با عبارت «یمددکم باموال و بنین» اموال و فرزندان را یاری رساننده انسان معرفی می‌کند. کلمه امداد به معنی رساندن مدد به دنبال مدد دیگر است و مدد به معنای هر چیزی است که آدمی را در رساندن به هدفش کمک کند. و اموال و فرزندان نزدیک‌ترین کمک‌های ابتدایی برای رسیدن جامعه انسانی به اهداف خویش است (طباطبایی، ۱۳۷۴، جلد ۲۰: ۴۵). در روایتی از امام سجاد (ع) نیز آمده است: «مِنْ سَعَادَةِ الرَّجُلِ أَنْ يَكُونَ لَهُ وَلَدٌ يَسْتَعِينُ بِهِمْ»، از سعادت مرد داشتن فرزندان است که از آن‌ها یاری جوید (کلینی، ۱۴۰۷ق، جلد ۶: ص ۲).

بنابراین، کثرت فرزند، نه تنها موجب تنگ شدن روزی یا تحلیل قوا نیست، بلکه براساس آیه شریفه نعمتی از طرف پروردگار و یاری رساننده به انسان است.

آیه سوم: ۶ سوره اسراء

آیه ۶ سوره اسراء می‌فرماید: «ثُمَّ رَدَدْنَا لَكُمُ الْكُرَّةَ عَلَيْهِمْ وَأَمْدَدْنَاكُم بِأَمْوَالٍ وَبَنِينَ وَجَعَلْنَاكُمْ أَكْثَرَ نَفِيرًا»، سپس شما را بر آن‌ها چیره می‌کنیم و اموال و فرزندانتان را افزون خواهیم کرد و نفرات شما را بیشتر (از دشمن) قرار می‌دهیم.

بررسی آیه از منظر امکان استناد به آیه برای اثبات نظریه افزایش جمعیت

«نفیر» اسم جمع و به معنی گروهی از مردان است. بعضی گفته‌اند جمع «نفر» و در اصل از ماده نفر (بر وزن عفو) به معنی کوچ کردن و به چیزی روی آوردن است و به همین دلیل به جماعتی نفیر گفته می‌شود که قدرت بر تحرک به سوی چیزی داشته باشند. در این آیه نیز خداوند متعال فرزندان و نفرات را یاری‌کنندگان معرفی می‌کند. همچنین برخی مفسرین با توجه به سیاق آیه این افزایش مال و اولاد را موجب نیرو و قدرت و پیروزی بر دشمنان دانسته‌اند (طبرسی، ۱۳۷۲ش، ج ۶: ۶۱۵).

دسته چهارم: آیاتی که کثرت فرزندان را نعمت الهی معرفی می‌کند.

آیه اول: ۸۶ سوره اعراف

«وَلَا تَعْتَدُوا بِكُلِّ صِرَاطٍ تُوعِدُونَ وَتَصُدُّونَ عَنْ سَبِيلِ اللَّهِ مَنْ آمَنَ بِهِ وَتَبْغُونَهَا عِوَجًا وَادْكُرُوا إِذْ كُنْتُمْ قَلِيلًا فَكَثَرَكُمْ وَانظُرُوا كَيْفَ كَانَ عَاقِبَةُ الْمُفْسِدِينَ»، و بر سر راهی نشینید که کسانی را که به خدا ایمان آورده‌اند بترسانید و از راه خدا بازدارید و بخواهید آن را (با وسوسه و اغواگری) کج نشان دهید؛ و به یاد آورید زمانی که جمعیت اندکی بودید، ولی شما را فزونی داد، و با تأمل بنگرید که سرانجام بدکاران عصیانگر چگونه شد.

بررسی آیه از منظر امکان استناد به آیه برای اثبات نظریه افزایش جمعیت

در این آیه که در مورد قوم ثمود است؛ خداوند تکثیر نسل آن‌ها را به‌عنوان نعمتی بر آن‌ها یادآور می‌شود. بنابراین، افزایش جمعیت در یک قوم نه تنها نباید منفی تلقی شده و با آن مخالفت شود بلکه باید به‌عنوان نعمتی از طرف پروردگار به آن نگریسته شود.

آیه دوم: ۴۳ سوره ص و آیه ۸۴ سوره انبیاء



خداوند متعال در آیه ۴۳ سوره ص می‌فرماید: «وَ هَبْنَا لَهُ أَهْلَهُ وَمِثْلَهُمْ مَعَهُمْ رَحْمَةً مِنَّا وَ ذِكْرِي لِأُولِي الْأَلْبَابِ»، و خانواده‌اش را و مانند‌شان را همراه با آن‌ها به او بخشیدیم تا رحمتی از سوی ما و تذکری برای خردمندان باشد.

و در آیه ۸۴ از سوره انبیاء می‌فرماید: «فَاسْتَجِبْنَا لَهُ فَكَشَفْنَا مَا بِهِ مِن ضُرٍّ وَ آتَيْنَاهُ أَهْلَهُ وَ مِثْلَهُمْ مَعَهُمْ رَحْمَةً مِن عِنْدِنَا وَ ذِكْرِي لِلْعَبِيدِينَ»، پس ندایش را اجابت کردیم و آنچه از آسیب به او بود، برطرف کردیم و خانواده‌اش و همانند‌شان را همراه با آن‌ها به او عطا کردیم که رحمتی از سوی ما و مایه پند و تذکری برای عبادت‌کنندگان بود.

بررسی آیه از منظر امکان استناد به آیه برای اثبات نظریه افزایش جمعیت

در این آیه و آیه قبل خداوند از نعمت و منت خود بر حضرت ایوب^(ع) یاد کرده است؛ که پس از موفقیت آن حضرت در آزمون سخت، خداوند فرزندان از دست رفته او را به وی بازگرداند و تعداد آن‌ها را دو برابر کرد. این خود نشان‌دهنده آن است که فزونی فرزندان از نعمات الهی است.

۱-۲ دلیل مخالفت با نظریه افزایش جمعیت از آیات

دسته‌ای از متفکرین بر این باور هستند که در اسلام جواز برای کنترل موالید وجود دارد و بر این اساس می‌توان سیاست‌های کاهش جمعیت را در پیش گرفته و با افزایش جمعیت مخالفت کرد. شاید به‌عنوان مستندی بر مخالفت با نظریه افزایش جمعیت تمسک به آیاتی ممکن باشد که در آن‌ها فرزندآوری لزوماً دارای مطلوبیت عنوان نشده و بیان آن‌ها بدین نحو است که چه بسا فرزندی که موجبات خسارت انسان را فراهم می‌آورد؛ از جمله این آیات به قرار ذیل است:

دسته اول: آیاتی که فرزندان را موجب خسران معنوی والدین می‌شمارند.

آیه اول: ۹ سوره منافقون

در آیه ۹ سوره منافقون می‌فرماید: «یا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تُلْهِكُمْ أَمْوَالُكُمْ وَ أَوْلَادُكُمْ عَن ذِكْرِ اللَّهِ وَ مَن يَفْعَلْ ذَلِكَ فَأُولَئِكَ هُمُ الْخَاسِرُونَ»، ای کسانی که ایمان آورده‌اید، (زنهار) اموالتان و اولادتان شما را از یاد خدا غافل نسازد و هر کس چنین کند، آن‌ها خود زیانکارانند.

بررسی آیه از منظر امکان استناد به آیه برای مخالفت با نظریه افزایش جمعیت

یکی از عوامل مهم نفاق، حب دنیا و علاقه افراطی به اموال و فرزندان است. در این آیات خداوند مؤمنان را از چنین علاقه افراطی باز می‌دارد. اموال و اولاد از مواهب الهی هستند، اما تنها تا آنجا که از آنها در راه خدا و برای نیل به سعادت کمک گرفته شود، اما اگر علاقه افراطی به آنها سدی در میان انسان و خدا ایجاد کند، بزرگ‌ترین بلا محسوب می‌شوند (مکارم شیرازی، ۱۳۷۹، ج ۲۴: ۱۷۲). بنابراین، افزایش تعداد فرزندان می‌تواند موجب فزونی بلا برای والدین باشد.

آیه دوم: ۱۴ و ۱۵ سوره تغابن

در این آیات خداوند متعال می‌فرماید: «... إِنَّ مِنْ أَزْوَاجِكُمْ وَأَوْلَادِكُمْ عَدُوًّا لَكُمْ فَاحْذَرُوهُمْ... إِنَّمَا أَمْوَالُكُمْ وَأَوْلَادُكُمْ فِتْنَةٌ وَاللَّهُ عِنْدَهُ أَجْرٌ عَظِيمٌ»،... برخی از همسران و فرزندان شما دشمن شما هستند، از آنان بپرهیزید... اموالتان و اولادتان صرفاً (وسیله) آزمایش (برای شما) هستند و خداست که نزد او پاداشی بزرگ است. بنابراین، چون کثرت اولاد آزمایش الهی را سخت‌تر و بزرگ‌تر می‌کند، کاهش آن مطلوب خواهد بود.

بررسی آیه از منظر امکان استناد به آیه برای مخالفت با نظریه افزایش جمعیت

در این آیات به مسلمانان در زمینه یکی از موانع مهم اطاعت بی‌قید و شرط خدا و رسول او هشدار داده می‌شود که علاقه افراطی به اموال، همسران و فرزندان است. هر چه تعداد فرزندان بیشتر باشد، وابستگی والدین نیز فزونی یافته و این مانع نمود بیشتری پیدا می‌کند.

پاسخ موافقان افزایش جمعیت به استدلال

بدون شک نه همه فرزندان مانع اطاعت خدا و رسول هستند و نه همه همسران. لذا در آیه با تعبیر «من» تبعیضیه به همین معنی اشاره می‌کند که تنها بعضی از آنها چنین هستند، مراقب آنها باشید (مکارم شیرازی، ۱۳۷۹، ج ۲۴: ۲۰۴). در طی تاریخ نیز موارد متعددی به چشم می‌خورد که حتی فرزندان ترغیب‌کننده والدین به اطاعت از خدا بوده‌اند؛ برای مثال حضرت ابراهیم (ع)، دعوت‌کننده پدر به طاعت پروردگار بوده است.^۱

۱. « و اذ قال ابراهیم لایبیه آزر اتخذ اصناما الهه انی اریک و قومک فی ضلال مبین » سوره انعام، آیه ۷۴.



آیه سوم: ۲۰ سوره حدید

«إِذْ عَلَّمُوا أَنَّمَا الْحَيَاةُ الدُّنْيَا لَعِبٌ وَلَهُوٌّ وَزِينَةٌ وَتَفَاخُرٌ بَيْنَكُمْ وَتَكَاثُرٌ فِي الْأَمْوَالِ وَالْأَوْلَادِ»، بدانید که زندگی دنیا در حقیقت بازی و سرگرمی و آرایش و فخرفروشی شما با یکدیگر و فزونی جویی در اموال و فرزندان است.

- بررسی آیه از منظر امکان استناد به آیه برای مخالفت با نظریه افزایش جمعیت

اسلام برای زندگی مادی و مواهب آن ارزش ناچیزی قائل است و تمایل و دلبستگی به آن را ناشی از حرکتهای بی‌هدف (لعب) و هدف‌های سرگرم کننده (لهو) و تجمل پرستی (زینة) و حب مقام و ریاست و برتری جوئی بر دیگران (تفاخر) و حرص و آز و افزون طلبی (تکاثر) می‌شمارد و عشق به آن را سرچشمه انواع مظالم و گناهان می‌داند. یکی از چیزهایی که در این آیه مورد مذمت قرار گرفته است، تمایل به افزون طلبی در اولاد است.

- پاسخ موافقان افزایش جمعیت به استدلال

همیشه این‌گونه نیست که این مواهب مادی مذموم واقع شوند، بلکه اگر این مواهب مادی تغییر جهت دهند و نردبانی برای رسیدن به اهداف الهی شوند، سرمایه‌هایی می‌شوند که خدا آن‌ها را از مؤمنان می‌خرد و بهشت جاویدان و سعادت ابدی به آن‌ها می‌بخشد (مکارم شیرازی، ۱۳۷۹، ج ۲۳: ۳۵۷) و هم چنان که در آیات مستند موافقان افزایش جمعیت مطرح شد، در چنین مواردی اموال و اولاد، نعمت و موهبت الهی دانسته شده‌اند.

دسته دوم: استدلال به مفردات الفاظ آیات

آیه اول: ۳۸ سوره آل عمران

از جمله آیه‌ای که در این زمینه می‌توان به آن استناد کرد، آیه ۳۸ سوره آل عمران است: «هنا لك دعا زكريا ربه قال هب لي من لدنك ذرية طيبة إنك سميع الدعاء»، در آنجا بود که زکریا (با مشاهده آن همه شایستگی در مریم) پروردگار خویش را خواند و عرض کرد خداوند! از طرف خود فرزند پاکیزه‌ای نیز به من عطا فرما، که تو دعا را می‌شنوی.

- بررسی آیه از منظر امکان استناد به آیه در جهت مخالفت با نظریه افزایش جمعیت
 علامه طباطبایی در بخشی از تفسیر این آیه می‌نویسد، « ذریهٔ طیبه » آن فرزند صالحی است که
 مثلاً صفات و افعالش با آرزویی مطابق باشد که پدرش از یک فرزند داشت. پس انگیزهٔ زکریا
 از اینکه گفت « هب لی من لدنک ذریهٔ طیبه » این بود که کرامتی از خدای متعال در خصوص
 مریم مشاهده کرد، کرامتی را که دلش را از امید پر کرده و اختیار را از دستش ربوده و وادارش
 کرد که چنین دعایی کند. از این رو، باید گفت منظور از « ذریهٔ طیبه » فرزندی بوده که نزد
 خدا کرامتی شبیه به کرامت مریم و شخصیتی چون او داشته باشد (طباطبایی، ۱۳۷۴، جلد ۳:
 ۱۷۵).

بر این اساس می‌توان موافق با کنترل جمعیت به این آیه استدلال کرد. در این آیه عبارت
 « ذریهٔ طیبه » دلالت بر قلت و مفرد دارد، نه جمع و کثرت. در نتیجه این عبارت بر وجود
 اولادی دلالت دارد که مایهٔ خوشدلی، رضایت و طیب خاطر پدر و مادر باشند. فرزندان صالح
 که دارای صفات و افعال پسندیده هستند.

- پاسخ موافقان افزایش جمعیت به استدلال

بی‌شک این خواسته هر پدر و مادری است که فرزندان صالح داشته باشد، ولی آیا نمی‌توان
 با داشتن فرزندان کثیر، آن‌ها را با لطف خداوند و تلاش و همت و برنامه‌ریزی صحیح،
 شایسته تربیت کرد؟ چه بسا والدینی که فرزندان متعددی را نیک تربیت کرده و به جامعه
 تحویل داده‌اند و چه بسا فرزند یگانه‌ای که وبال گردن والدین و جامعه شده است. از این رو
 این آیه نمی‌تواند اثبات‌کننده و مستندی بر نظریهٔ مخالفت با افزایش جمعیت باشد.

آیهٔ دوم: ۷۴ سورهٔ فرقان

این آیه شریفه می‌فرماید: «و الذین یقولون ربنا هب لنا من أزواجنا و ذریتنا قرهٔ أعین و
 اجعلنا للمتقین إماماً»، و کسانی که گویند: پروردگارا! ما را از همسران و فرزندانمان مایهٔ
 روشنی چشم قرار ده و ما را پیشوایان پرهیزگاران قرار ده.

- بررسی آیه از منظر امکان استناد به آیه برای مخالفت با نظریهٔ افزایش جمعیت
 یکی از دلایلی که می‌توان برای موافقت با نظریهٔ کاهش جمعیت و مخالفت با افزایش جمعیت



تصور کرد، آیه ۷۴ سوره فرقان است. این آیه از چند جهت می‌تواند دلالت بر مطلوبیت قلت جمعیت داشته باشد. اول اینکه «أعین» صیغه جمع قلّه است و جمع قلّه در علم صرف دلالت بر افراد یعنی فرد فرد دارد نه دلالت بر کثرت، بر خلاف عیون (زمخشری، ۱۴۰۷ق، جلد ۳: ۲۹۶).

دوم اینکه کاربرد کلمه متقین قلت جمعیت را می‌رساند؛ زیرا، رسیدن به مقام تقوا و طی مدارج ایمان و عمل، کار هر کسی نیست و افراد باتقوا نسبت به بی‌تقوایان از نظر کمی در اقلیت هستند و افراد باتقوا مایه چشم روشنی، سرور، رضایت و شادمانی پدر و مادر هستند، نه افراد بی‌تقوا.

نتیجه آنکه واژه‌های «هب لنا»، «قره أعین» و «للمتقین إماماً» در آیه شریفه که مورد درخواست مؤمنان است، دلالت بر فرزندان خاص و محدود که مایه سرور و خوشحالی است و پدر و مادر با اطمینان خاطر از عهده تربیت و هدایت و مسئولیتی که نسبت به آن‌ها دارند به نحو احسن برمی‌آیند دارد. و تربیت مناسب در خانواده‌ای که صاحب فرزندان محدودی هستند، بیشتر نمود پیدا می‌کند.

- پاسخ موافقان افزایش جمعیت به استدلال

همانند آیه قبل، استناد به این آیه برای مخالفت با نظریه افزایش جمعیت قابل پذیرش نیست، زیرا پذیرش این استدلال به معنای جواز کنترل جمعیت نخواهد بود.

نتیجه آیات

خداوند متعال به آن‌ها که ازدواج و کثرت عیال و اولاد را موجب فقر و تنگدستی دانسته و با کشتن فرزند از آن فرار می‌کردند، وعده داده است که آن‌ها را از فضل خود بی‌نیاز می‌سازد. هر فرد با ایمان می‌تواند به این وعده الهی در سایه ازدواج، دلگرم و مؤمن باشد. در حالی که امروزه، با نهایت تأسف، شاهدیم که کشتن فرزندان که از اعمال جاهلی بود، در عصر و زمان ما در سایه طرح‌ها و تبلیغات کاهش جمعیت در شکل دیگری تکرار می‌شود و به‌عنوان کمبود مواد غذایی روی زمین و دلایل واهی دیگر، یا کودکان بی‌گناه در عالم جنینی را از طریق مختلف از بین می‌برند یا براساس این دلایل از به وجود آمدن نطفه طفل جلوگیری به عمل

می‌آورند. این مسائل نشان می‌دهد که عصر جاهلیت در زمان ما به شکل دیگری تکرار می‌شود. در حالی که ترس از عدم تأمین روزی، دون‌ترین دلایل برای انجام این اعمال است؛ زیرا که خداوند در آیات متفاوت قرآن روزی همه مخلوقات را برعهده گرفته و عدم اعتقاد و باور به این امر، بدبینی به ذات اقدس الهی است (حسینی طهرانی، ۱۴۲۹ق: ۲۴).

از سوی دیگر توجه به این نکته ضروری است که اشاره به فرزند در آیاتی که به عنوان مجوز تحدید موالید یا مخالفت با افزایش جمعیت به آن‌ها اشاره شد، نمی‌تواند تفسیر به تعداد شود؛ زیرا چه بسا تک فرزندی که والدین خود را به انحراف کشانده و چه بسا تعداد فرزندان انبوهی که والدین خویش را به سعادت رسانده و در مسیر نیل به اهداف الهی یار و مددکار آن‌ها باشند. علاقه افراطی به یک فرزند نیز می‌تواند زیان به انسان بزند و چه بسا عموماً داشتن یک فرزند یا فرزندان کم‌تر دل‌بستگی والدین به آن‌ها را بیشتر کرده و این علقه و دل‌بستگی افراطی، این والدین را مصداق این آیات گرداند؛ همچنان که بر عکس مطلب هم می‌تواند صادق باشد. بنابراین، مهم این است که وقتی انسان بر سر دو راهی قرار می‌گیرد که راهی به سوی خدا می‌رود و راهی به سوی فرزند، و این دو احیاناً از هم جدا شده‌اند، باید در تصمیم‌گیری تردید به خود راه ندهد و رضای حق را بر همه چیز مقدم بشمارد، زیرا نجات دنیا و آخرت در آن است (مکارم شیرازی، ۱۳۷۹، ج ۲۴: ۲۰۴). اگر اموال که ناپایدارند و فرزندان که گاهی فتنه و مایه آزمایش هستند در مسیر الله قرار بگیرند، آن‌ها هم باقیات و صالحات می‌شوند، چرا که هر چیزی که برای خدا و در راه خدا قرار گیرد، جاودانه می‌شود (همان، ج ۱۲: ۴۴۶-۴۴۵). و صد البته که اموال و فرزندان نزدیک‌ترین کمک‌های ابتدایی برای رسیدن جامعه انسانی به اهداف خویش است (طباطبایی، ۱۳۷۴، جلد ۲۰: ۴۵).

حاصل بحث اینکه بر اساس آموزه‌های قرآن، از ترس فقر و گرسنگی و دلایلی از این جمله که از جمله مهم‌ترین دلایل متفکرین علوم اجتماعی بر مخالفت با افزایش جمعیت است، نمی‌توان اقدام به تحدید موالید کرد یا با افزایش جمعیت مخالفت کرد، و هیچ‌کدام از آیات قرآن کریم را نمی‌توان، مخالف تکثیر موالید و موافق تحدید موالید دانست، همچنان که در استدلال به آیات قرآن درباره افزایش جمعیت نیز صراحت و عمومیتی وجود ندارد.



۲- بررسی حکم افزایش جمعیت در روایات و سنت

سنت، منبع دوم مبانی استنباط فقه شیعه است، به همین دلیل موافقان و مخالفان افزایش جمعیت به برخی از روایات برای اثبات نظریه خویش تمسک جستند که در ذیل آن‌ها را بررسی خواهیم کرد.

۲-۱ روایات موافق افزایش جمعیت

موافقان افزایش جمعیت^۱ به روایات فراوانی استناد می‌کنند که در آن‌ها تشویق به ازدواج و فرزندآوری شده است. این روایات را می‌توان در چند باب متفاوت تقسیم‌بندی کرد:

۲-۱-۱- روایات مشوق ازدواج

اسلام اکیداً بر مسأله ازدواج تشویق و سر باز زدن از آن را به دلایل مختلف نکوهش می‌کند. قطعاً مسأله ازدواج، مسأله فرزندآوری را به دنبال خود داشته و مقدمه‌ای برای فرزندآوری است. همچنین فرزندآوری از مهم‌ترین کارکردهای تشکیل خانواده دانسته می‌شود. بنابراین، موافقان افزایش جمعیت روایات مشوق ازدواج را به عنوان دلیلی بر افزایش جمعیت مطرح کرده‌اند.

اول، روایات مشوق ازدواج به هنگام

اسلام، دختران و پسرانی را که به سن بلوغ شرعی می‌رسند، تشویق به ازدواج می‌کند. برای نمونه، پیامبر اکرم (ص)^(ص) می‌فرماید: «شیرارُ مَوْتَاكُمُ الْعُرَابُ» (مجلسی، [بی تا]، ج ۱۰۰: ۲۲۰) بدترین مردگان شما عزب‌هایند.

همچنین می‌فرماید: «شِرَارُكُمْ عُرَابُكُمْ، رَكَعَتَانِ مِنْ مُتَأَهِّلٍ خَيْرٌ مِنْ سَبْعِينَ رَكَعَةً مِنْ غَيْرِ مُتَأَهِّلٍ» (ابن بابویه (شیخ صدوق)، ۱۳۸۷، ج ۳: ۳۸۴) بدترین افراد شما عزب‌هایند، دو رکعت نمازی که شخص متأهل می‌خواند بر هفتاد رکعتی که فرد مجرد می‌خواند فضیلت دارد. و نیز می‌فرماید: «مَنْ سَرَّهَ أَنْ يَلْقَى اللَّهَ طَاهِرًا مُطَهَّرًا فَلْيَلْقَهُ بِزَوْجَةٍ وَمَنْ تَرَكَ التَّزْوِيجَ مَخَافَةَ الْعَيْلَةِ فَقَدْ أَسَاءَ الظَّنَّ بِاللَّهِ عَزَّوَجَلَّ» (همان، ج ۳: ۳۸۶) هر کس آرزو دارد پاک و مطهر

۱. برای مثال آیت الله حسینی طهرانی در این زمینه دلایل متعددی ارائه کرده‌اند (برای مطالعه بیشتر ر.ک.: حسینی طهرانی، ۱۴۲۹ق.).

خدا را دیدار کند، پس با داشتن همسر او را ملاقات کند و هر کس ازدواج را از ترس تنگدست شدن ترک کند بدون تردید به رزاقیت خداوند سبحان بد گمان شده است. در حدیثی از امیرالمؤمنین آمده است که فرمودند: «أفضل الشفاعات أن تشفع بين اثنين في نكاح حتى يجمع الله بينهما» (حرعاملی، ۱۳۷۴، جلد ۲۷: ۱۴) بهترین شفاعت آن است که میان دو نفر برای امر ازدواج میانجی‌گری کنی تا این امر به سامان برسد.

دوم، روایات مشوق ازدواج آسان

اصولاً یکی از موانع ازدواج به موقع، وجود قید و بندها و تشریفات زائدی است که مانع ازدواج شده و سن ازدواج را افزایش می‌دهد. اسلام به برداشتن قید و بندها و موانع ازدواج توصیه و تشویق به س «خیر نساء اقصى اصبحن وجهاً و اقلهن مهراً» (نوری، ۱۳۶۷، ج ۱۴: ۱۶۱) بهترین زنان شما آن‌ها هستند که زیباتر و کم مهریه‌تر باشند یا «خیرهن ایسرهن صداقاً» (پابنده، ۱۳۸۲: ۴۷۵) بهترین زنان، آن‌های هستند که مهریه‌شان کم باشد.

همچنین توصیه شده است که اگر شخص با ایمانی به خواستگاری دختری رفت، حتی اگر فقیر باشد، پاسخ ردّ به او ندهند؛ زیرا خدای متعال در آیه ۳۲ سوره نور می‌فرماید: «اگر فقیر باشند خدا از فضل خود آن‌ها را بی‌نیاز می‌گرداند». و همچنین در حدیثی امام صادق (ع) فرمودند: «الرزق مع النساء و العیال»، روزی همراه همسر و فرزند است (حویزی، [بی‌تا]، جلد ۳: ۵۹۵).

در حدیث دیگری از پیامبر (ص) می‌خوانیم: مردی خدمت حضرت رسید و از تهی‌دستی و نیازمندی شکایت کرد. پیامبر (ص) فرمود: تزوج، فتزوج فوسع له؛ ازدواج کن، او هم ازدواج کرد و گشایش در کار او پیدا شد (حرعاملی، ۱۳۷۴، جلد ۲۵: ۱۴).

در حدیثی از پیامبر گرامی اسلام صل الله علیه و آله و سلم نقل شده که فرمودند: «من ترک التزویج مخافة العیلة فقد ساء ظنه بالله إن الله عزوجلّ یقول إن یكونوا فقراء یغنهم الله من فضله» (حرعاملی، ۱۳۷۴، جلد ۱۴: ۲۴)، کسی که ازدواج را از ترس فقر ترک کند، گمان بد به خدا برده است، زیرا خداوند متعال می‌فرماید: اگر آن‌ها فقیر باشند خداوند آن‌ها را از فضل خود بی‌نیاز می‌سازد.



۲-۱-۲- مطلوبیت فرزندآوری

روایاتی نیز بیان شده‌اند که به خاطر محبوب بودن آوردن فرزندان فراوان، به ازدواج تشویق می‌کند.

صحیحه ابن رثاب عن محمد بن مسلم أو غیره عن ابی عبدالله^(ع) قال: «قال رسول الله^(ص) تزوجوا فأنی مکاتر بکم الامم غداً فی القیامه حتی أن السقط»، (ابن بابویه (شیخ صدوق)، ۱۳۸۷، ج ۳: ۳۸۳) امام صادق^(ع) از پیامبر خدا^(ص) نقل می‌کند: ازدواج کنید، زیرا من در فردای قیامت به فرونی شما بر امت‌ها افتخار می‌کنم، حتی به فرزندان سقط شده.

همچنین امام علی^(ع) فرمودند: «تزوجوا، فان رسول الله کثیراً ما یقول: من کان یحب أن یتبع سنتی فلیتزوج فان من سنتی التزویج و اطلبوا الولد فأنی اکاتر بکم الامم غداً» (ابن رازی، [بی تا]، ج ۳: ۸)، ازدواج کنید، زیرا پیامبر بارها فرمود: کسی که دوست دارد از سنت من پیروی کند باید ازدواج کند، همانا ازدواج جزء سنت من است و در طلب فرزند باشید، زیرا من در فردای قیامت به فرونی جمعیت شما بر امت‌ها افتخار می‌کنم.

اطلاق «اطلبوا الولد» محبوبیت زیاد کردن فرزند را در برمی‌گیرد، علاوه بر آن علتی که در ذیل روایت بیان شده نیز بر مطلوبیت ازدیاد نسل دلالت دارد.

در سنن بیهقی - به اسناد خود - از ابوامامه نقل می‌کند که پیامبر خدا^(ص) فرمود: «تزوجوا فأنی مکاتر بکم الامم (یوم القیامه) و لاتکونوا کرهبانیة النصارى»^۱، ازدواج کنید که من به وسیله شما به امت‌ها در روز قیامت مباحات می‌کنم و همچون راهبان نصرانی نباشید.

۲-۱-۳ تأکید بر ازدواج با زنان زایا

روایاتی که دلالت بر ازدواج با زن‌های فرزندآور کرده است، نیز بر امر مطلوبیت تکثیر موالید صحه گذاشته و این قبیل روایات نیز در منابع حدیث کم نیستند.

صحیحه عبدالله بن سنان عن ابی عبدالله^(ع) قال: جاء رجل الی رسول الله^(ص) فقال: یا نبی الله ان لی ابنة عم قد رضیت جمالها و حسنها و دینها و لکنها عاقراً، فقال رسول الله^(ص) لا تزوجها

۱. بیهقی، ابوبکر احمد بن حسین، سنن الکبری، به نقل از مؤمن قمی، محمد، سخنی در تنظیم خانواده (۱)، ص ۶۳.

انّ يوسف بن يعقوب لقي اخاه فقال: يا اخي كيف استطعت أن تتزوج النساء بعدى؟ فقال انّ ابي، أمرني و قال: إن استطعت أن تكون لك ذرية تنقل الارض بالتسييح فافعل قال^(ع): فجاء رجل من الغد إلى النبي^(ص) فقال له مثل ذلك، فقال له: تزوج سَوَاءَ فَإِنِّي مكاثراً بكم الامم يوم القيامة فقلت لأبي عبدالله^(ع) ما السَوَاءُ؟ قال: القبيحة. (ابن رازی، [بسی تا]، ج ۲۰: ۵۹-۶۰؛ کلینی، ۱۴۰۷ق، ج ۵: ۳۳۳؛ حر عاملی، ۱۳۷۴، ج ۲۰: ۵۳).

در صحیح ابن سنان آمده است که امام صادق^(ع) فرمود: مردی نزد رسول خدا^(ص) آمد و گفت: ای پیامبر خدا، من دختر عمویی دارم که زیبایی و حسن و دینداری او را می پسندم، ولی او نازا است. پیامبر^(ص) فرمود: با او ازدواج نکن زیرا حضرت یوسف در دیدار با برادرش گفت: چگونه توانستی پس از من با زنان ازدواج کنی؟ پاسخ داد: پدرم به من فرمان داد و گفت اگر می توانی فرزندی پدیدآوری که زمین را آکنده از تسییح کنند، ازدواج کن. امام فرمود: فردای آن روز مردی نزد پیامبر آمد و همان پرسش را کرد، پیامبر^(ص) فرمود: با زن سَوَاءَ که فرزند می آورد ازدواج کن زیرا من در روز قیامت به فراوانی مسلمانان بر دیگر امم افتخار می کنم. پس از امام صادق^(ع) پرسیدم: سَوَاءَ کیست؟ ایشان فرمود: زشت روی.

این حدیث از جوانب مختلف بر مطلوبیت ازدیاد نسل دلالت می کند:

الف - تشویق به ازدواج با زن ولود.

ب - محبوب بودن سنگینی زمین به وسیله فرزندی که تسییح الهی را می کنند.

ج - علت تفاخر رسول اکرم^(ص) بر امت های دیگر در روز قیامت به فراوانی جمعیت مسلمانان.

همچنین در روایت دیگر، الحسن بن محبوب عن العلاء بن رزی عن محمد بن مسلم عن ابی جعفر^(ع) قال: قال رسول الله^(ص): تزوجوا بکراً ولوداً و لا تزوجوا حسناء جمیلةً عاقراً فانی ابا هی بکم الامم يوم القيامة (کلینی، ۱۴۰۷ق، ج ۵: ۳۳۳)، با دختر باکره ای ازدواج کنید که فرزند زیاد می آورد و با زن زیبای نازا ازدواج نکنید، زیرا من به فزونی شما در روز قیامت مباحثات می کنم. همچنان که از سند حدیث پیداست، روایت مذکور از شیخ کلینی از حیث سند صحیح است؛ زیرا، روات آن همه امامی و ثقة هستند و سلسله سند آن در جمع مراتب به معصوم^(ع) متصل است. واضح است که تشویق ازدواج با «ولود» و بیان علتی که برای آن ذکر شده (مباحثات به فزونی جمعیت) دلالت بر مطلوبیت فرزند دارد.



در سنن بیهقی به اسناد خود از معقل بن یسار نقل می‌کند که گفت: «مردی نزد پیامبر خدا^(ص) آمد و گفت: من زنی هستم که از اصالت و موقعیت و مکنت برخوردار است، جز آنکه فرزند نمی‌آورد، آیا با وی ازدواج کنم؟ پیامبر خدا^(ص) او را نهی کرد. آنگاه نوبت دیگر به خدمت او آمد و همان سخنان را عرضه کرد و پیامبر^(ص) او را نهی کرد. سپس بار سوم نزد او آمد و همان سخنان را گفت، پیامبر^(ص) فرمود زن زایا و مهربان را به همسری انتخاب کنید که من به جمعیت انبوه شما بر امت‌ها فخر می‌کنم»^۱.

این حدیث را همچنین حاکم نیشابوری نیز در «مستدرک» نقل کرده و گفته است سند آن صحیح است. ذهبی نیز در «تلخیص» آن را صحیح دانسته است. نسائی این حدیث را در «سنن» خود در باب کراهت ازدواج با زن نازا روایت می‌کند. ابوداود این حدیث را در کتاب «سنن» در نهی ازدواج با زن نازا نقل کرده است (مؤمن قمی، ۱۳۷۵: ۶۳).

روایاتی با این مضمون بسیار متعدد است که از آن جمله می‌توان به موارد ذیل اشاره کرد:

«خیر النساء الولود الودود»، بهترین زنان، زایا و مهربان هستند (پاینده، ۱۳۸۲: ۱۵۰).

در صحیح جابر بن عبدالله آمده است که گفت: در نزد پیامبر^(ص) بودیم که حضرت فرمودند: «إن خیر نسائکم الولود الودود العزیزة فی اهلها الذلیلة مع بعلاها»، بهترین زنان شما زنی است که زایا و مهربان و عزیز در میان خویشاوندان خود و فرمان بردار شوهرش باشد. (حر عاملی، ۱۳۷۴، ج ۲۰: ۱۶)

۲-۱-۴ مطلوبیت افزایش تعداد فرزندان

روایاتی که بر مطلوب بودن افزودن بر تعداد فرزندان دلالت می‌کند، نیز مستقیماً بر مطلوبیت افزایش جمعیت حکایت دارد.

برای مثال از امام صادق (ع) نقل شده است که: عن عده من اصحابنا عن احمد بن محمد عن القاسم بن یحیی عن جدّه الحسن بن راشد عن محمد بن مسلم عن ابی عبدالله^(ع) قال: قال رسول الله^(ص) اکثروا الولد اکثرکم الامم غداً، (کلینی، ۱۴۰۷ق.، ج ۶: ۲) فرزندان خود را زیاد

۱. بیهقی، ابوبکر احمد بن حسین، کتاب النکاح، باب الرغبة فی النکاح، به نقل از مؤمن قمی، محمد، سخنی در تنظیم خانواده (۱)، ص ۶۳.

کنید که در فردای قیامت به زیادی شما بر سایر امت‌ها افتخار می‌کنم.

جابر از امام محمدباقر^(ع) نقل می‌کند که رسول خدا^(ص) فرمودند: ما يمنع المؤمن أيتخذ أهلاً لعلَّ الله يرزقه نسيمَةً تتقلُّ الارض بلا إله إلا الله (حر عاملی، ۱۳۷۴، ج ۱۴، باب ۱۵، ح ۳)، چه چیزی انسان مؤمن را از این باز می‌دارد که همسری بگیرد تا شاید خداوند فرزندى برای او روزی کند که زمین را با لا اله الا الله آکنده سازد.

در حدیث دیگری آمده است، عن عده من اصحابنا احمد بن خالد عن بكر بن صالح قال: كتبتُ إلى أبي الحسن^(ع) إني إجتنبتُ طلب الولد منه خمس سنين و ذلك أن أهلي كرهت ذلك و قالت: إنه يشتدُّ على تربيتهم لقلَّة الشيء فما ترى؟ فكتب^(ع) إلي: أطلب الولد فانَّ الله يرزقهم (کلینی، ۱۴۰۷ق، ج ۶، ص ۳، ح ۷)، از امام کاظم^(ع) در نامه‌ای پرسیدم: پنج سال است که از بچه‌دار شدن اجتناب می‌کنم، زیرا همسر از این کار ناخشنود است و می‌گوید برای من تربیت و نگهداری فرزند با کمبود مالی مشکل است. شما چه می‌فرمایید؟ امام در پاسخ نوشت: در پی فرزنددار شدن باش، زیرا روزی آن‌ها را خدا می‌دهد.

همچنین، علی بن ابراهیم عن ابیه عن ابن ابی عمیر عن هشام بن المثنی عن سریر عن ابی جعفر^(ع) قال: «من سعادة الرجل أن يكون له الولد يعرف فيه شبهه و خلقه و خلقه و شمائله»، (حر عاملی، ۱۳۷۴، ج ۱۴، ص ۹۵) امام باقر^(ع) فرمودند: از سعادت مرد داشتن فرزندى است که تمام خصوصیت‌های اخلاقی و شباهت‌های ظاهری آن مرد در او دیده شود.

۲-۱-۵ ناپسند بودن عزل

روایاتی که عزل را ناپسند می‌شمارند نیز می‌تواند حکم به استدلال مطلوبیت تکثیر موالید داشته باشند.

«عزل» در لغت به معنی بازداشتن و کنار گذاشتن است و در مورد آمیزش جنسی آن است که مرد به هنگام انزال منی، خود را کنار کشیده و آن را در خارج از رحم بریزد.

از رسول خدا^(ص) درباره عزل پرسش کردند، فقال: ذاك الوأد الخفي، (علم الهدی، ۱۹۹۸م، ج ۲: ۲۸۲) حضرت فرمودند: عزل کردن زنده به گور کردن و کشتن بچه به صورت پنهان است. این حدیث در تفسیر آیه «و إذا الموءودة سئلت» آمده است.

در روایت دیگری آمده است: و ليس لأحدٍ أن يعزل الماء عن زوجته له حرة ألا أن ترضى



منه بذلک و له أن يعزل عن الامه بغير رضاها و اختياراتها (مفید، [بی تا]: ۵۱۶)، هیچ کس نمی‌تواند از زن آزادش عزل کند مگر آنکه او به عزل راضی باشد و از کنیز بدون رضایت می‌تواند عزل کند.

در روایتی از امام کاظم^(ع) آمده است: لا بأس بالعزل فی سته و جوه، المرأه الّتی أیقنت أنّها لاتلد و المسنّه و المرأه السلیطه و البذیه و المرأه الّتی لا ترضع ولدها و الامه. (ابن بابویه (شیخ صدوق)، ۱۳۶۲، ج ۱: ۳۲۸)

یعقوب جعفری می‌گوید، از امام کاظم^(ع) شنیدم که فرموده در شش مورد عزل کردن جایز است: زنی که یقین دارد که بچه‌دار نمی‌شود، زن کهنسال، زن سلیطه، زن بی‌حیا، زنی که بچه خود را شیر نمی‌دهد و کنیز.

۲-۱-۶ حرمت سقط جنین

روایاتی که از بین بردن جنین و نطفه را غیر مجاز شمرده و برای آن دیه و کفاره در نظر گرفته‌اند، نیز مشمول این استدلال می‌شوند.

در کتاب شرح لمعه آمده است: مطابق روایات زیادی از جمله روایت محمدبن مسلم از امام باقر^(ع) چنین آمده است:

۱. دیه نطفه‌ای که در رحم استقرار یافته است و آمادگی رشد را دارد ۲۰ دینار است.
۲. دیه علقه، یعنی قطعه‌ای از خون که از نطفه پدید آمده و نطفه به آن تبدیل شده است ۴۰ دینار است.
۳. دیه مضغه، یعنی قطعه‌ای از گوشت که به حالت جویده شده در آمده ۶۰ دینار است.
۴. دیه استخوان، یعنی آغاز آن در مضغه ۸۰ دینار است.
۵. دیه جنینی که خلقت آن کامل شده، ولی هنوز روح در آن دمیده نشده باشد ۱۰۰ دینار است، خواه جنین پسر باشد یا دختر.
۶. و اگر روح در او دمیده شده باشد، برای پسر یک دیه کامل یعنی ۱۰۰۰ دینار و برای دختر نصف دیه کامل یعنی ۵۰۰ دینار ثابت می‌شود. در صورتی که مشخص نباشد که دختر است یا پسر، مثل آنکه جنین در شکم مادر مرده و خود مادر هم مرده است، باید از جانی نصف مجموع دیه پسر و دختر را گرفت که ۷۵۰ دینار می‌شود (مکی عاملی، ۱۳۸۲: ۳۱۰-۳۰۹).

۲-۲ روایات مخالف افزایش جمعیت

برخی از طرفداران سیاست‌های تنظیم خانواده، روایتی که علامه مجلسی در جلد ۱۰۴ بحارالانوار از قرب الاسناد آورده را مورد استناد قرار می‌دهند (ایازی، ۱۳۷۳: ۵۹) که امام صادق^(ع) از قول پدر بزرگوارش و ایشان نیز از قول رسول خدا^(ص) فرمودند: «قَلَّةُ الْعِيَالِ أَحَدُ الْيَسَارِينِ»، (مجلسی، [بی تا]، جلد ۱۰۴: ۷۱) کمی عائله یکی از دو راحتی است.

اما برخی از دانشوران در نقد این روایت آورده‌اند:

الف: روایت ضعف سند دارد (خرازی، ۱۳۷۹: ۴۷).

ب: عیال به معنی نان‌خور و در تحت عیلوله و مخارج انسان در آمدن است. چه بسا فرزندان که نان خور انسان نیستند و چه بسا عائله‌ای که فرزند نیستند مانند خادم، زوجه یا برخی از اقوام و محارم که تحت تکفل انسان زندگی می‌کنند. بنابراین، نسبت بین عیال و فرزندان، نسبت عموم و خصوص من وجه است و منافات ندارد که ترغیب به کثرت فرزندان شده باشد. با وجود این، توصیه شده که هر چه انسان بتواند افراد تحت عیلوله خویش را تقلیل دهد، یک نوع توانایی و توانگری را حائز گردیده است. ثانیاً در تعبیر «احد الیسارین» ترغیبی به تقلیل عیال نیست، بلکه اشاره به این مطلب است که توانگری برای انسان از دو راه حاصل می‌شود، یکی از راه کسب مال و دیگری محدود کردن عائله و انسان می‌تواند هر کدام را خواست انتخاب کند (حسینی طهرانی، همان: ۳۳۹).

ج: از آن‌رو که واژه عیال مطلق است و شامل حداقل همسر و فرزندان می‌شود با روایاتی، مقید می‌شوند که دلالت بر مطلوبیت ازدیاد فرزندآوری می‌کنند (خرازی، ۱۳۷۹: ۴۷).

روایت امام علی^(ع) با این مضمون نیز مورد استناد مخالفان افزایش جمعیت قرار گرفته است که ایشان فرمودند: «ثَلَاثٌ مِنْ أَعْظَمِ الْبَلَاءِ، كَثْرَةُ الْعَائِلَةِ، وَ غَلْبَةُ الدَّيْنِ وَ دَوَامُ الْمَرَضِ»، (حکیمی، ۱۳۷۷، ج ۴: ۲۷۶) سه چیز از شدیدترین گرفتاری‌ها هستند: فراوانی تعداد زن و فرزند، غلبه کردن بدهکاری‌ها بر انسان، طولانی شدن بیماری.

عبارت «عائله» در این روایت نیز مانند روایت قبل می‌تواند تفسیر شده و هیچ تعارضی با افزایش تعداد فرزندان ندارد علاوه بر این که به نظر برخی، این روایات در واقع به این مطلب اشاره دارند که زیادی عیال سخت و مشکل‌زا است و این مضمون با مطلوب بودن ازدیاد



فرزند و تلاش برای خانواده و تحمل مشکلات تنافی ندارد (خرازی، ۱۳۷۹: ۴۷).
رسول خدا^(ص) فرمودند: «اللهم ارزق من أبغض محمداً و آل محمد كثره المال و الولد»،
(نوری، ۱۳۶۷، ج ۱۵، ح ۱۸۰۸۸) خدایا به کسی که دشمن محمد^(ص) و آل محمد^(ص) می‌باشد،
مال و فرزندان زیاد عطا کن.

امام علی^(ع): «لیس الخیر ان یكثر مالک و ولدک»، (حکیمی، ۱۳۷۷، ج ۳: ۴۵۵) خیر این
نیست که مال و فرزندان تو زیاد باشد.

حتی در صورتی که سند این دو روایت را بپذیریم، کاملاً واضح است که روایت اخیر
همچون آیه ۴۶ سوره کهف در صدد بیان این مطلب است که مال و فرزند زینت زندگی
دنیاست و نباید خیر پروردگار را خلاصه در آن دانست یا به آن تفاخر ورزید و هر کس که
خداوند او را از این موهبت برخوردار کند باید طبق آیه شریفه آن‌ها را برای رضای خدا قرار
دهد تا آن‌ها هم باقیات و صالحات شوند و براساس آیه ۱۲ و ۱۳ سوره نوح، وسیله امداد
انسان باشند^۱ و بدانند که این‌ها نیز وسیله آزمایش هستند (آیه ۱۴ و ۱۵ سوره تغابن) و حتی
می‌توانند موجبات سقوط و انحطاط هرچه بیشتر انسان را فراهم کنند تا جایی که روایت اول
از باب ابتلا، کثرت مال و ولد را برای دشمنان پیامبر^(ص) و اهل بیت^(ع) درخواست می‌کند.
همچنین گفته شده این نفرین نسبت از آن جهت است که کثرت مال و فرزند نسبت به کفار و
معاندین پیامبر^(ص)، وزر و وبال است، زیرا به خاطر انکار حق و روی گرداندن از راه راست،
هرچه از اموال و اولاد و امکانات داشته باشند، در راه اهدافشان به کار می‌بندند که موجب
غرق شدنشان در ضلالت و انحراف می‌شود. پس این دعا منافاتی با محبوبیت فراوانی فرزند
برای مسلمانان ندارد (خرازی، ۱۳۷۹: ۴۸؛ خرازی، ۱۴۲۰: ق: ۱۰۶).

۲-۳- مطلوبیت تعداد فرزندان در حد کفاف

ادله‌ای نیز موجود است که مطلوبیت تعداد فرزندان در حد کفاف، نه بیشتر را بیان می‌دارد.
توضیح آنکه در آیات و روایات متعدد، فرزند در کنار مال ذکر شده است (قرآن کریم، کهف، آیه
۴۲؛ اسراء، آیه ۶؛ نوح، آیه ۱۲)، و اشارات و قرائن موجود در این روایات بیان‌کننده آن است

۱. ر.ک.: همین مقاله، ذیل توضیحات آیات مذکور.

که همان‌طور که در کسب مال باید به حد کفاف و نیاز اکتفا کرد و از گردآوری ثروت بیش از حد لازم پرهیز کرد^۱، تولید مثل نیز بیش از حد کفاف و در غیر جهت خیر و صلاح امری شایسته و پسندیده نیست.

همان‌گونه که بهره‌مندی از مال در حد کفاف به این است که انسان به واسطه مال در رفاه و راحتی قرار بگیرد، نیازمندی‌های او تأمین شده، صدقات و هبات را در حد معمول انجام دهد و آبروی او محفوظ بماند، حد کفاف در تولید مثل هم چنانچه در آیات و متون روایی اشاراتی به آن رفته است، این است که انسان از نسل خود فرزندان پدیدآورد که مایه زینت و مباهات بوده و سبب مددسانی و یاری والدین خود باشند، دوام نسل و مجرای خیرات و برکات موجب شوند، اما کثرت آن‌ها در حدی نباشد که انسان از ناحیه آنان در عسرت و سختی واقع شود و دغدغه تأمین نیازهای معیشتی و عاطفی آن‌ها اولویت‌های دیگر زندگی انسان را تحت‌الشعاع قرار دهد. همان‌گونه که وجود فرزند نعمت و سبب سرور و بهره‌مندی است، فزونی بی تناسب آنان، موجب بروز دشواری‌ها و نابسامانی‌های گوناگون است و به همین دلیل رسول گرامی اسلام^(ص) بنا به نقلی از خداوند چنین درخواست نمودند: «اللهم ارزق محمداً و آل محمد و من أحب محمداً و آل محمد العفاف و الکفاف و ارزق من أبغض محمداً و آل محمد کثره المال و الولد» (مجلسی، [بی‌تا]، ج ۷۲: ۶۷)، خداوندا به محمد و آل محمد و دوستان آنان، کف نفس و بهره‌مندی در حد نیاز و به دشمنان آنان فزونی مال و فرزندان عنایت فرما. گفته می‌شود نفرین پیامبر^(ص) نسبت به کفار از آن جهت است که کثرت مال و فرزند نسبت به کفار، وزر و وبال است، زیرا به خاطر انکار حق و روی گرداندن از راه راست، هرچه از اموال و اولاد و امکانات داشته باشند، در راه اهداف خود به کار می‌بندند که موجب غرق شدن آن‌ها در ضلالت و انحراف می‌شود. پس این دعا منافاتی با محبوبیت فراوانی فرزند

۱. در روایات متعددی از اینکه بهره انسان از مال و ثروت، تنها در حد نیاز و کفاف باشد و نه بیشتر تمجید شده است. در حدیثی امام باقر(ع) از قول پیامبر خدا(ص) و پیامبر(ص) نیز از قول خداوند عزوجل فرموده است: «کسی که از جنبه بهره‌های دنیوی سبک‌بار بوده؛ اما از جهت معنوی دارای بهره کافی از نماز و عبادت باشد، در گمنامی به سر برد و رزق او در حد نیاز او باشد نه بیشتر و میراث او برای گریه کنندگان بر وی، اندک باشد، نزد من از نیک بخت‌ترین مردم است. در حدیث دیگری نیز پیامبر خدا(ص) فرمود: «خوشا به حال مسلمانی که روزی او در حد کفاف باشد». مجلسی، محمد باقر، بحارالانوار، ج ۷۲، باب فضل الفقر و الفقراء، ح ۱، ۲، ۳، ۴، ۶، ۹، ۱۴، ۱۸، ۲۷، ۲۸، ۵۷ و ۵۸».



برای مسلمانان ندارد، به نظر می‌رسد در این صورت، باید برای مسلمانان نیز پیامبر^(ص) به کثرت مال و ولد دعا می‌فرمودند، زیرا افراد مؤمن و هدایت یافته از امکانات خود در راه خدا استفاده می‌کنند (خرازی، ۱۳۷۹: ۴۸؛ خرازی، ۱۴۲۰ق: ۱۰۶).

باید توجه کرد که کثرت فوق‌العاده اموال و اولاد و اداره امور آنان برای غالب مردم، موجب اشتغال فکر و ذهن و در نتیجه غفلت از یاد خداست و چه بسا سبب بازماندن از انجام پاره‌ای عبادات و اعمال صالحه است. به این مطلب در روایاتی اشاره شده است و از آن جمله است که در مرفوعه ابراهیم بن محمد نوفلی از قول امام سجاده^(ع) آمده است که روزی پیامبر^(ص) از چوپانی می‌گذشتند، برای رفع تشنگی فردی را پیش او فرستادند، وی از دادن شیر خودداری کرد و پیامبر^(ص) در حق وی از خداوند درخواست کردند که خدا مال و فرزندان او را زیاد گرداند، سپس به چوپان دیگری برخورد کردند، وی آنچه شیر در اختیار داشت برای حضرت فرستاد و علاوه بر آن گوسفندی نیز پیشکش کرد، پیامبر^(ص) در حق او چنین دعا کردند: «اللهم ارزقه الكفاف»، خداوندا در حد کفاف به او عطا فرما. یکی از اصحاب با تعجب از رسول خدا^(ص) پرسید: برای کسی که خواسته شما را اجابت نکرد دعایی کردید که همه ما از آن کراهت داریم، پیامبر^(ص) فرمودند: «إِنَّ مَا قُلَّ وَ كَفَى، خَيْرٌ مِمَّا كَثُرَ وَ أَلْهَى، اللَّهُمَّ ارْزُقْ مُحَمَّدًا وَ آلَ مُحَمَّدٍ، الْكَفَافَ»، نعمتی که اندک، اما به قدر کفایت است بهتر از نعمتی است که فراوان است، اما انسان را غافل می‌سازد، خداوندا به محمد و آل محمد به قدر کفاف عنایت فرما (مجلسی، [بی تا]، ج ۷۲: ۶۱، ح ۴).

در این حدیث، مال و فرزندان زیاد به دلیل آنکه انسان را در امور معنوی به فراموشی و غفلت دچار می‌سازد، مذمت شده است. گذشته از آن ممکن است کثرت عیال و تأمین هزینه‌های زندگی، افراد ضعیف‌النفس را به سوی کسب مال حرام و تجاوز از حدود الهی سوق دهد یا فرزندان برای رسیدن به خواسته‌های خود، پدر و مادر خود را به انجام گناه و معصیت وادار سازند. چنانچه خداوند در آیه ۱۴ سوره تغابن فرموده است: «إِنَّ مِنْ أَوْلَادِكُمْ عدُوًّا لَكُمْ فَاحْذَرُوهُمْ»، برخی از همسران و فرزندان شما دشمن شما هستند، از آنان بپرهیزید. علامه طباطبایی در تفسیر این آیه شریفه فرموده است: دشمنی آن‌ها برای این است که می‌خواهند به جای علاقه‌مندی به راه خدا و پیشرفت دین خدا و مواسات با بندگان خدا، به اولاد و همسران خود علاقه‌مند باشند و برای تأمین آسایش آن‌ها به دزدی و غصب مال مردم

دست بزنند و ای بسا مؤمنان در بعضی از خواسته‌های زن و فرزند، به خاطر محبتی که به آنان دارند، اطاعتشان بکنند (طباطبایی، ۱۳۷۴، ج ۱۹: ۶۱۸).

سپس خداوند در آیه ۱۵ سوره تغابن می‌فرماید: «إِنَّمَا أَمْوَالُكُمْ وَأَوْلَادُكُمْ فِتْنَةٌ وَاللَّهُ عِنْدَهُ أَجْرٌ عَظِيمٌ»، فتنه به معنای گرفتاری‌هایی است که جنبه آزمایش دارد و آزمایش بودن اموال و فرزندان به خاطر این است که این دو نعمت دنیوی از زینت‌های جذاب زندگی دنیاست، نفس آدمی به سوی آن دو چندان جذب می‌شود که از نظر اهمیت، هم پایه آخرت و اطاعت پروردگارش قرار داده، رسماً بر سر دو راهی قرار می‌گیرد و بلکه جانب آن دو را ترجیح می‌دهد و از آخرت غافل می‌شود (همان). به هر صورت، به نظر می‌رسد از منظر اسلام، زیادی اموال و اولاد در هر شرایطی مطلوب نیست، غالب مردم به واسطه کثرت مال و فرزند از یاد آخرت غافل می‌شوند و در زمینه امور معنوی و دینی به امروز و فردا کردن دچار می‌شوند.

فقرهنگامی مذموم است که با عفاف توأم نباشد. امیرالمؤمنین^(ع) فرموده‌اند: «العفاف زینه الفقر و الشکر زینه الغنا»، (نهج البلاغه: ص ۷۱۰) عفاف زینت فقر و شکر زینت غنا است. فقر زمانی ناپسند است که شخصیت و عزت نفس انسان را تحت الشعاع قرار دهد و موجب خواری و ذلت انسان شود و نیز غنا و داشتن اموال فراوان در صورتی ممدوح و پسندیده است که مانع از اطاعت خداوند و ذکر و یاد او نشود. این دو نحوه جمع را می‌توان درباره روایات مربوط به فرزند نیز اعمال کرد، نحوه اول آنکه گفته شود هم مواردی که اندک بودن عیال و اولاد ممدوح دانسته شده و هم مواردی که به تکثیر موالید ترغیب شده است، هر دو در جهت ترغیب به داشتن فرزندان در حد کفاف است؛ زیرا به‌طورمثال داشتن چهار یا پنج فرزند نسبت به کسی که دارای تعداد زیادی فرزند است، قله عیال و کمی فرزندان تلقی می‌شود و همین تعداد فرزند، نسبت به کسی که تنها یک یا دو فرزند دارد، کثرت اولاد به حساب می‌آید. نحوه جمع دوم آن است که چنانچه گذشت، مذموم بودن کثرت فرزند به موردی حمل شود که کثرت اولاد، انسان را از یاد خدا و پرداختن به خودسازی و امور آخرت غافل کرده و مانع شود، اما در صورتی که انسان به دلیل برخوردار بودن از توانایی‌های جسمی - روحی و مالی، توان اداره فرزندان زیاد را داشته باشد، کثرت فرزندان نه تنها مذموم نیست؛ بلکه پسندیده و ممدوح است. تأمل در روایات نشان می‌دهد که معیار در کثرت مال و ولد یک چیز بیشتر نیست و آن وسیله بودن برای رسیدن به کمالات و قرب الهی است و اینکه مانعی در مسیر



انسان به سوی خداوند ایجاد نکند، هر چند بیش از حد کفاف باشد و شاهد بر آن هم روایاتی است که در آن علت مطلوب بودن حد کفاف را وجود این واقعیت می‌داند که اموال و اولاد فراوان انسان را از یاد خداوند غافل می‌سازد (مجلسی، [بی‌تا]، ج ۷۲: ۶۱، ح ۴). البته باید توجه داشت که این روایات، ناظر به نوع و غالب مردم و محدودیت‌های دنیای مادی است که با داشتن اموال یا اولاد زیاد از پرداختن به امور اخروی باز می‌مانند و آلاً ممکن است افرادی به دلیل شرایط خاص و ظرفیت‌ها و توانایی‌های ویژه کثرت اموال و اولاد آنان را به خود مشغول نساخته و حتی در مسیر قرب الهی آن‌ها را بیشتر مدد رسانند.

نتیجه آنکه معیار در کثرت اموال و موالید از دیدگاه دینی آن است که اموال و فرزندان باید در حدی باشد که فکر و ذهن انسان را تا آنجا به خود مشغول نسازد که از دیگر امور مهم زندگی باز بماند که در رأس آن‌ها عبادت و اطاعت الهی و امور معنوی و اخروی است. از مباحثی که گذشت می‌توان نتیجه گرفت که تکثیر نسل هر چند فی‌نفسه مستحب است، اما مقیدات و مخصّصات دارد که باید آن‌ها را در نظر گرفت و احکام ثانوی را نیز باید مورد لحاظ قرار داد و همچنین نباید از موارد تزامم آن با برخی احکام دیگر غافل ماند. بنابراین، می‌توان گفت که تکثیر موالید در همه شرایط و به‌طور مطلق مطلوب نیست و در عمل به این حکم، باید محدودیت‌ها را نیز در نظر گرفت.

۲-۴- لزوم تربیت اسلامی فرزندان

تربیت محور انتظام اجتماعی تلقی می‌شود و ضامن بقا و سلامت جامعه است (علم الهدی، ۱۳۸۸: ۲۶۴). اسلام همان‌طور که به کثرت اولاد ترغیب می‌کند، به تربیت آن‌ها نیز توجه دارد. امام صادق^(ع) می‌فرمایند: «فرزند صالح، گلی از گل‌های بهشت است» (کلینی، ۱۳۸۸، ج ۶: ۳، ح ۱۰).

والدین باید در تربیت و تزکیه فرزندان خود کوشا باشند و با صبر و شکیبایی و نیایش به درگاه خداوند، در راه ارشاد فرزندان خود بکوشند. همان‌طور که در روایات مختلف نیز بر این امر سفارش شده است^۱.

۱. برای مثال در روایتی امام سجاد(ع) به یکی از دوستان خود این دعا را تعلیم نمود: "رب لا تدرنی فرداً و أنت

دین اسلام به تربیت فرزندان چنان اهمیتی قائل است که حتی قبل از انعقاد نطفه دستورات فراوانی را برای به وجود آوردن فرزند سالم و صالح بیان کرده که باید والدین آن‌ها را رعایت کنند و همچنین در مورد شیرینی که طفل می‌خورد به دلیل آن که شیر صفات را منتقل می‌کند، سفارشات کرده است. همان‌طور که علی^(ع) فرمود: «أَنْظَرُوا مَنْ يَرْضَعُ أَوْلَادَكُمْ فَإِنَّ الْوَلَدَ يَشْبُ عَلَيْهِ»، (حر عاملی، ۱۳۷۴، کتاب النکاح، احکام اولاد، باب ۷۸، ح ۱) بنگرید چه کسی به فرزندان شما شیر می‌دهد، زیرا طفل براساس شیرینی که می‌خورد بزرگ می‌شود. همچنین بر اساس این روایات در فقه آمده است که مستحب است از دایه‌ای بخواهند نوزاد را شیر دهد که عاقل، مسلمان، پاکدامن، خوش اخلاق و زیبا چهره باشد، زیرا شیر دادن در طبیعت و سرشت طفل و در اخلاق و صورت و چهره او تأثیر می‌گذارد^۱ (العاملی، زین الدین (شهید ثانی)، ۱۳۹۱، ۱۷۴-۱۷۳).

همچنین برخورد و شخصیت زن و شوهر روی رفتار فرزندان را مؤثر می‌داند. امام صادق^(ع) فرمودند که پیامبر^(ص) ایستادند در حالی که خطبه می‌خواندند، فرمودند: ای مردم! از خضراء الدمن بپرهیزید. پرسیده شد: یا رسول الله^(ص) خضراء الدمن چه کسی است؟ فرمود: زن زیبایی که در جایگاه بد رشد کرده است (طوسی، ۱۳۶۵، جلد ۷: ۴۰۳). سخنان پیامبر^(ص) نشان‌دهنده اهمیت انتخاب همسر است؛ زیرا اولاد متأثر از اخلاق والدین هستند و در نتیجه این اثرپذیری است که شخصیت آن‌ها شکل می‌گیرد.

بنابراین، با توجه به اینکه روح و حقیقت تعالیم اسلام نشان می‌دهد، آنچه مایه مباهات و افتخار پیامبر^(ص) است، کثرت مسلمانانی صالح و شایسته است که پایبند به اصول و ارزش‌های

خیر الوارثین ، و اجعل لی من لدنک ولداً یرثنی فی حیاتی و یرثنی بعد موتی و اجعله لی خلقاً سوياً و لاتجعل للشیطان فیه نصیباً، اللهم إني أستغفرک و أتوب إليك، إنک أنت الغفور الرحیم" (مجلسی، [بی تا]، جلد ۸: ۵۴۴) پروردگارا! مرا تنها مگذار و تو بهترین وارثانی، برای من از جانب خود فرزندی قرار ده که در زندگی وارث من باشد و بعد از مرگم برایم طلب آموزش کند و او را از نظر خلقت، سالم و هماهنگ گردان و برای شیطان در او بهره ای قرار مده، خدایا! از تو طلب آموزش می‌کنم و به درگاهت توبه می‌نمایم که تو آمرزنده و مهربانی. (ترجمه بهشتی، ۱۳۸۸: ۲۴۷)

۱. «يُسْتَحَبُّ فِي الْأَسْتِرْضَاعِ اخْتِيَارَ الْمُرْضِعَةِ الْعَاقِلَةِ الْمَسْلُومَةِ الْعَفِيفَةِ الْوَضِيعَةَ الْحَسَنَةَ لِلرَّضَاعِ لِأَنَّ الرِّضَاعَ مُؤَثِّرٌ فِي الطَّبَاعِ وَالْأَخْلَاقِ وَالصُّوْرَةِ»



انسانی و دینی باشند، چنانچه امام صادق^(ع) فرمودند: «کونوا لنا زیناً و لا تکنوا علینا شیئاً»، مایه زینت ما باشید نه مایه ننگ و عار ما و همچنین اشاراتی که در برخی روایات به تکثیر فرزندان رفته است که زمین را از تسبیح و تهلیل آکنده سازند، مؤید همین مطلب است و بدون تردید پدید آوردن فرزندان که مؤدب به آداب دینی و مزین به ارزش‌ها و کمالات انسانی باشند، خود مستلزم آمادگی، مراقبت، محدودیت و رعایت آدابی خاص از سوی والدین، قبل از انعقاد نطفه تا رسیدن فرزند به سن رشد و کمال است و باید توجه داشت که برای تحویل دادن فرزندان شایسته و صالح به جامعه، توجه به محدودیت‌ها و لحاظ جوانب و شرایط مختلف گریزناپذیر است. اینها همه محدودیت‌هایی را از لحاظ کمی در زادآوری ایجاد می‌کند که شاید توجه به همین واقعیت موجب شده که پیامبر^(ص) از خداوند فرزندان را در حد کفاف طلب کند (قال رسول الله^(ص)): «اللهم ارزق محمداً و آل محمد و من أحبّ محمداً و آل محمد، العفاف و الکفاف و ارزق من أبغض محمداً و آل محمد کثره المال و الولد» (مجلسی، [بی تا]، ج ۷۲، ص ۶۷). اسلام رشد کمی و کیفی جمعیت را با هم مدنظر دارد. کثرت جمعیت و ازدیاد نفراتی که سبب عزت، شوکت، قدرت و افتخار شوند مورد مباحث است و خانواده در سایه معیارهای فرهنگی موجود و شناخت ارزش‌ها در آن برای فرزندان مشخص می‌کند که چه چیزهایی مطلوب و شایسته و چه چیزهایی نامطلوب هستند.

نتیجه روایات

اساس ازدواج بر بقای نسل است و از روایات متعدد، تأکید بر امر ازدواج و نیز فرزندآوری استنباط می‌شود. روایات متعدد که عزل را ناپسند می‌شمارند یا حرمت سقط جنین را بیان داشته و دیه و کفاره برای آن تعیین می‌کنند، همگی بر تکثیر موالید تأکید دارند.

روایاتی نیز که کثرت اولاد را مذمت می‌کند، از آن رو است که کمیّت و کیفیت در جوار هم پسندیده است و کثرت افراد گناهکار و آلوده مطمئناً ناپسند بوده و کثرت در اینگونه اولاد، والدین را نیز از یاد و مسیر الهی باز می‌دارد و نه تنها خیر آخرت بلکه خیر دنیا نیز در آنها نیست.

پس در آن بیان که کثرت اولاد برای دشمنان اهل بیت^(ع) خواسته شده، از این رو است که این کثرت سبب مشغولیت آنها به امور دنیا شده، از آن برای پیشبرد اهداف غیر الهی خویش

بهره گرفته، به شقاوت خویش افزوده و خسران دنیا و آخرت را برای ایشان به همراه خواهد داشت، اما همین کثرت اولاد می‌تواند برای مومنین خیر باشد، از آنجا که فرزندان صالحی تربیت کنند که مایه زینت دنیا و آخرت آن‌ها شوند و باقیات صالحات ایشان باشند. حاصل بحث اینکه، کثرت اولاد در جایی که با تربیت نیکو همراه شود، جز خیر و نیکی دنیا و آخرت برای اولاد و والدین نخواهد بود و چه بهتر که انسان با تعداد فرزندان صالح بیشتر، خیر و نیکی بیشتری را خصوصاً برای آخرت خویش ذخیره سازد. در غیر این صورت، بی‌شک فرزند کمتر یا حتی نداشتن فرزند برای سعادت دنیا و آخرت والدین و فرزندان سزاوارتر خواهد بود و مقصود از روایاتی که فرزندآوری در حد کفاف را توصیه می‌کنند چیزی جز این امر نیست.

نتیجه‌گیری

۱. با توجه به بررسی انجام شده در زمینه آیات و روایات مرتبط با مسأله جمعیت، می‌توان بیان کرد که از دیدگاه آیات و روایات، طلب فرزند و کثرت نسل برای مسلمانان مطلوبیت ذاتی دارد. مقصود از مطلوبیت ذاتی، مطلوبیت این امر با قطع نظر از شرایط اجتماعی و سیاسی مربوط به فرد و جامعه است؛ مطلوبیتی که ریشه در جنبه معنوی و فرامادی حیات انسان دارد. در نتیجه با توجه به هدف و حکمت معنوی و اصیل و فی‌نفسه ازدیاد نفوس مسلمانان و براساس آموزه اسلامی مقدم بودن مصالح معنوی بر منافع مادی، قطعاً اولویت با تکثیر نسل مسلمانان خواهد بود؛ مگر این‌که ضرورتی آن را منتفی کند.

۲. با عنایت به سیاست‌های مرتبط با مسأله جمعیت در آیات و روایات اسلامی، از جمله تشویق به ازدواج به موقع و مذموم بودن تجرد، تشویق به ازدواج آسان، تأکید بر تمایل فطری به فرزند، و افزایش کمی و کیفی جمعیت، می‌توان سیاست راهبردی جمعیت در اسلام را، فزونی جمعیت کمی و کیفی با هدف تحقق سیاست «افزایش پیروان دین حق و تحقق هدف خلفت» دانست که این امر بر اساس نظریه‌های اجتماعی افزایش جمعیت^۱ و همچنین تفسیر برخی آیات مانند آیه ۶ سوره اسراء، افزایش قدرت جامعه اسلامی را نیز موجب خواهد شد.

۱. برای مطالعه بیشتر ر.ک.: دارابی، سعدالله، ترکاشوند، محمد، لطیفی، غلامرضا، ۱۳۹۱: ۱۷ - ۲۸.



۳. شواهد فراوان در آیات و روایات نشان می‌دهد با وجود مطلوبیت افزایش جمعیت، تنها تکثیر عددی منظور نیست؛ فزونی کمی و کیفی هر دو باید مورد لحاظ قرارگیرد و مستفاد از تعالیم دینی آن است که کثرت مسلمانانی صالح و شایسته مطلوبیت دارد که پایبند به اصول و ارزش‌های انسانی و دینی باشند. بنابراین، برای ارتقاء توأمان کمی و کیفی، ضروری است برنامه‌ریزی و سیاست‌گذاری‌های لازم انجام شود، در غیر این صورت، بدون شک، توجه به کیفیت و ابعاد روحی و جسمی فرزندان، محدودیت‌هایی در تولید مثل موجب خواهد شد.
۴. موضوع کنترل جمعیت نه امری کاملاً شخصی و نه کاملاً اجتماعی است؛ تا بتوان آن را به‌طور مطلق به خانواده یا حکومت سپرد. بلکه لازم است حکومت به‌صورت دقیق درباره آن مطالعه و تصمیم‌گیری کند. سپس در این مسئله، تعاملی صحیح و منطقی میان حکومت و افراد با آگاهی دادن و تشویق خانواده‌ها انجام شود. در نهایت تصمیم‌گیری نهایی با در نظر گرفتن شرایط هر فرد و خانواده به عهده خود افراد خواهد بود.
۵. در صورتی که کثرت جمعیت موجب افزایش شوکت و قدرت دنیایی جامعه اسلامی شود، به حکم عقل و شرع، بر رجحان و مطلوبیت آن افزوده می‌شود و در برخی موارد می‌تواند به صورت حکم حکومتی و به عنوان حکم ثانوی واجب شود.

منابع

- قرآن مجید (۱۳۹۰). ترجمه حسین انصاریان، قم: آیین دانش، چاپ دوم.
- نهج البلاغه (۱۳۸۵). ترجمه محمد دشتی، مشهد: آستان قدس رضوی، چاپ هفتم.
- ابن بابویه (شیخ صدوق) (۱۳۶۲). محمد بن علی، الخصال، ترجمه علی اکبر غفاری، جلد ۱، قم: جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.
- ابن بابویه (شیخ صدوق) (۱۳۸۷). محمد بن علی، من لایحضره الفقیه، تهران: دارالکتب الاسلامیه، چاپ هفتم.
- ابن رازی، جعفر بن احمد، جامع الاحادیث (بی تا). آستانه الرضویه المقدسه (مجمع البحوث الاسلامیه)، مشهد، بی تا.
- امانی، مهدی (۱۳۷۹). مبانی جمعیت شناسی، تهران: سمت.
- ایازی، محمد علی (۱۳۷۳). اسلام و تنظیم خانواده، تهران: دفتر نشر فرهنگ اسلامی.
- بهشتی، احمد (۱۳۸۸). خانواده در قرآن، قم: مؤسسه بوستان کتاب، چاپ یازدهم.
- بهنام، جمشید (۱۳۴۸). جمعیت شناسی جهان، تهران: سمت.
- پاینده، ابوالقاسم (۱۳۸۲). نهج الفصاحه: مجموعه کلمات قصار حضرت رسول (ص)، تهران: انتشارات علمی.
- جبعی عاملی، زین الدین (شهید ثانی) (۱۳۹۱). الروضة البهیة فی شرح اللمعه الدمشقیة، ترجمه حمید مسجدسرایبی، قم: پیام نوآور.
- جزائری، سید نعمت الله (۱۳۹۱). فروق اللغات، اسماعیل شفق، قم: دار الکتب جزائری.
- حرعاملی، محمد بن حسن (۱۳۷۴). وسائل الشیعه، قم: مؤسسه آل البيت علیهم السلام لاحیاء التراث.
- حسینی طهرانی، سید محمد حسین (۱۴۲۹). رساله نکاحیه: کاهش جمعیت ضربه ای سهمگین بر پیکر مسلمین، مشهد: مؤسسه ترجمه و نشر دوره علوم و معارف اسلام.
- حکیمی، محمدرضا (۱۳۷۷). ترجمه الحیاء، تهران: دفتر نشر فرهنگ اسلامی.
- حویزی، عبد علی بن جمعه، (بی تا) تفسیر نور الثقلین، هاشم رسولی، قم: اسماعیلیان.
- خرازی، سید محسن (۱۴۲۰). تحدید النسل و التعقیم ۱، فصلنامه فقه اهل بیت - عربی، شماره



۱۴، ۱۰۱ - ۱۲۴.

خرازی، سید محسن (۱۳۷۹). کنترل جمعیت و عقیم‌سازی (۱)، فصلنامه فقه اهل بیت - فارسی، ۴۱، ۲۱-۶۹.

دارابی، سعدالله، ترکشوند، محمد، لطیفی، غلامرضا (۱۳۹۱). پیامدهای اقتصادی - اجتماعی سالخوردگی جمعیت در ایران (۱۳۳۰ - ۱۴۳۰). کتاب ماه علوم اجتماعی، ۵۸، ۱۷ - ۲۸.
زمخشری، محمود بن عمر (۱۴۰۷ق). الکشاف عن حقائق غوامض التنزیل و عیون الأقاویل فی وجوه التأویل، مصطفی حسین احمد، بیروت: دار الکتب العربی.

شبیری زنجانی، سیدموسی (۱۴۱۹ق). کتاب نکاح، قم: مؤسسه پژوهشی رای پرداز.
طباطبایی، محمدحسین (۱۳۷۴). تفسیرالمیزان، ترجمه محمدباقر موسوی، قم: دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.

طبرسی، فضل بن حسن (۱۳۷۲). مجمع البیان فی تفسیر القرآن، جلد ۶، تهران: ناصر خسرو.
طوسی، محمد بن حسن (بی تا). التبیان فی تفسیر القرآن، جلد ۷، بیروت: دار الاحیاء التراث العربی.

طوسی، محمد بن حسن (۱۳۶۵). تهذیب الاحکام، جلد ۷، تهران: دارالکتب الاسلامیه، چاپ چهارم.

طیب، سید عبدالحسین (۱۳۷۸). اطیب البیان فی تفسیر القرآن، جلد ۸، تهران: اسلام.
عاملی (ابن شهید ثانی)، حسن بن زین الدین (۱۴۱۸ق). معالم الدین و ملاذ المجتهدین (قسم الفقه)، جلد ۱، قم: مؤسسه الفقه، للطباعه و النشر.

عروسی حویزی (۱۴۱۵ق). تفسیر نور الثقلین، جلد ۳، قم: اسماعیلیان.
علم الهدی، جمیله (۱۳۸۸). نظریه اسلامی تعلیم و تربیت، تهران: دانشگاه امام صادق (ع)، چاپ اول.

علم الهدی، علی بن حسین (۱۹۹۸م). غرر الفوائد و درر القلائد، جلد ۲، قاهره: دار الفکر العربی.

کتابی، احمد (۱۳۸۷). درآمدی بر اندیشه‌ها و نظریه‌های جمعیت‌شناسی، تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، چاپ پنجم.

کلینی، محمد بن یعقوب (۱۴۰۷ق). الکافی ترجمه علی اکبر غفاری، تهران: دارالکتب الاسلامیه،

چاپ چهارم.

- کلینی، محمد بن یعقوب (۱۳۸۸). *فروع کافی*، گروه مترجمان، قم: قدس.
- مجلسی، محمد باقر (بی تا). *بحار الانوار*، تهران: المكتبة الاسلاميه.
- مجلسی، محمد تقی بن مقصود علی (بی تا). *روضه المتقین فی شرح من لا یحضره الفقیه*، (طبع قدیم)، جلد ۸، قم: بنیاد فرهنگ اسلامی حاج محمد حسین کوشانیپور.
- محقق داماد، سید مصطفی (۱۳۸۹). *فقه پزشکی*، تهران: حقوقی، چاپ اول.
- معین، محمد (۱۳۸۳). *فرهنگ فارسی معین*، تهران: سرایش، چاپ ششم.
- مفید، محمد بن محمد (بی تا). *المقنعه*، قم: مؤسسه النشر الاسلامی التابعه لجماعه المدرسین بقم.
- مکارم شیرازی، ناصر و همکاران (۱۳۷۹). *تفسیر نمونه*، تهران: دارالکتب الاسلامیه.
- مکی عاملی، محمد بن مکی (شهید اول) (۱۳۸۲). *لمعه دمشقیه*، ترجمه علی شیروانی، قم: انتشارات دارالفکر، چاپ ۱۹.
- مؤمن قمی، محمد (۱۳۷۶). *سخنی در تنظیم خانواده (۲)*، *فصلنامه فقه اهل بیت - فارسی*، ۹، ۱۱۲ - ۱۳۵.
- مؤمن قمی، محمد (۱۳۷۵). *سخنی در تنظیم خانواده (۱)*، *فصلنامه فقه اهل بیت - فارسی*، ۸، ۶۱ - ۸۴.
- نوری، حسین بن محمد تقی (۱۳۶۷). *مستدرک الوسائل و مستنبط المسائل*، تهران: مؤسسه تحقیقات و نشر معارف اهل البيت (ع).
- نیک خلق، علی اکبر (۱۳۷۴). *مبانی جمعیت شناسی*، گناباد: محقق.

The Holly Qoran.

The Nahj Albalaghe (1385). *Mohammad Dashti interpretation*, Mashad: Astan Qods Razavi Publication.

Aiazi, mohammad Ali (1373). *Islam and Family Planning*, Tehran: Farhange Eslami publication.

Alam Alhoda, Ali Ibn Hossein (1998). *Gherar Alfavaied v Dorar Alghalaied*, Ghahereh: vol 2, Dar Alfekr Alarabi.

Alam Alhoda, Jamileh (1388). *education and training Outlook in Islam*, Tehran: Imam Saegh University Publications.

Amani, Mahdi (1379). *Principles of Demography*, Tehran: Samt.

Ameli, Hasan Ibn Zein Aldin (1418). *Maalem Aldin v Malaz Almojtahedin*, vol 1,



Qom: Alfigh Institute.

Aroosi Hoveizi(1418). *Tafsir Noor Alseghlain*, vol 3, Qom: Esmailian Publications...

Beheshti, Ahmad(1388). *Family in Qoran*, Qom: Bustane Ketab.

Behnam, Jamshid(1384). *Demography of World*, Tehran: Samt.

Darabi, Saad Allah; Torkashvand, Mohammad; Latifi, GHolamReza(1391). Economic and Social Result of Senesce of Population in Iran, *Month Book of Social Sciences*, No. 58, pp 17-28.

Hakimi, Mohammad Reza(1377). *Tarjomat Alhaiat*, Tehran: Farhange Eslami Publications.

Hor Ameli, Mohammad Ibn Hasan(1374). *Vasaiel Alshia*, Qom: Ehia Altorath.

Hoseini Tehrani, Seiied Mohammad Hosein(1429). *Resaleh Nekahieh, Population Decrease*, The Harm to Moslems, Mashad: Olum V Maaref Eslami Publications.

Hoveizi, abd ali Ibn Jomeeh, Tafsir Noor Alseghlein, Hashem Rasuli, Esmailian, Qom.

Ibn Babveih (Sheikh Sadugh)(1362). *Mohammad Ibn Ali, Alkhesal, Ali Akbar Ghaffari interpretation*, vol 1, Qom: Jame Modaresin Hozeh Elmieh Qom.

Ibn Babveih(1387). *Mohammad Ibn Ali, Man La Iahzorho Alfaghih*, Tehran: Dar Alkotob Aleslamieh Publications.

Ibn RaziJafar Ibn Ahmad (1391). *Jami Alahadis*, Mashad: Majmaa Albohuth Alislamieh..

Jabaii Ameli, Zein O Din(1391). *Alrozah Albahiah, Hamid Masjed Soraii interpretation*, Qom: Paiame Noavar.

Jazaieri, Seiied Nemat Allah(1391). *Forugh Alloghat*, Qom: Dar Alketab Jazaieri.

Ketabi, Ahmad(1387). *An introduction to the ideas and theories of demography*, Tehran: umanities and Cultural Research Institute, .

Kharazi, seiied Mohsen(1379). *Population Control*, vol 1, Figh Ahl Albeit, 21, 41-69.

Kharazi, seiied Mohsen(1420). *Population Control*, vol 1, Figh Ahl Albeit, No. 14, pp101-124.

Koleini, mohammad Ibn Iagub(1407). *Alkafi*, Ali Akbar Ghafari interpretation Tehran:Dar Alkotob Aleslamieh...

Koleini, mohammad Ibn Iagub(1388). *Forughe Kafi, Interpreters group*, Qom: Qods.

Majlese, Mohammad Bagher(-----). *Bahar Alanvar*, Tehran: Almaktaba aleslamieh.

Majlesi, Mohammad Taghi(-----). *Roza Almotaghin*, vol 8, Qom: Islamic Cultural Boniad of Kushanpur.

Makarem Shirazi, Naser(1379). *Tafsire Nemuneh*, Tehran: Dar alkotob Aleslamieh.

Maki Ameli, Mohammad (Shahid Avval)(1382). *Lomeh Dameshghieh*, Ali Shirvani interpretation, Qom: Dar Alfekr..

Mofid, Mohammad Ibn Mohammad () *Almogheeh*, Qom: AlnashrAlislami.

Mohaghegh Damad, Seiied Mostafa(1389). *Jurisprudence of Medicine*, Tehran: Hoghooghi Publications. .

Moiin, mohammad(1383). *FARhange Moiin, Soraiesh*, Tehran.

- Momen Qomi, Mohammad(1375). *Speech in Family planning*, Vol 1, Figh Ahl Albeit, No 8, pp 61-84.
- Momen Qomi, Mohammad(1375). *Speech in Family planning*, vol 2, Figh Ahl Albeit, No 9, pp 112-135.
- Nik Kholgh, Ali Akbar(1374). *Principles of demography*, Gonabad: Mohaghegh.
- Noori, Hosein Ibn Mohammad Taghi(1367). *Mostadrak Alvasaiel*, Tehran: Maaref Ahlolbeit Research Institute.
- Paiandeh, Abolghasem(1382). *NahjAlfasaheh*, Tehran: Elmi Publications..
- Shobeiri Zanjani, Seiied Musa(1419). *Book of Marriage*, Qom: Research Institute of Rai Pardaz.
- Tabarsi, Fazl Ibn Hasan(1372). *Majmaa Albaian*, Vol 6, Naser Khosro Publications, Tehran.
- Tabatabaai, Mohammad Hosein(1372). *Almizan, Mohammad Bagher Musavi Interpretation*, Qom: Islami Publications. .
- Taiieb, Seiied Abdolhosein(1378). *Atiab Albaian fi Tafsir Alqoran*, vol 8, Islami Publications, .
- Toosi, Mohammad Ibn Hassan(----). *Altebian*, vol 7, Beiroot: Altorath Alarabi.
- Toosi, Mohammad Ibn Hassan(1365). *Tahzib Al Ahkam*, vol 7, Tehran: Dar Al Kotob Alislamiieh .
- Zamakhshari, Mahmood Ibn Omar(1407). *Alkashaf, Mostafa Hosein Ahmad*, Beiroot: Dar Al Kotob Alarabi.



A Study on Strategic Policies on Increasing Reproduction in Versus of Quran and Traditional Sources

Zahra Saadat Mirhashemi* & Tahereh Jalili Kalhori**

Abstract

One of the issues that plays a significant role in the progress and development of each country is the matter of population and its growth. But unfortunately in recent years in our country, the rate of fertility and population growth has decreased noticeably due to exploitation strategies. We can predict that in near future, our society has to deal with senescence. Some theorists believe that we should consider the development of population and its quality more seriously by addressing issues regarding the facilities, capacities and religious, social, cultural and economic factors. What we conclude from Quran verses and Islamic traditional sources, is an emphasis on the growth of population in all times and this emphasis is not limited to the time when Muslims are in minority. Because the mentioned statements in traditions are regarded as a true proposition and permanent policy of Islam, so as the early decree says, generation reproduction and population growth is the matter which Ahl-al-beit have much recommended. Of course the decree of generation reproduction is general for all Muslims in all temporal and spatial situations (the early decree).

As a conclusion, in current condition, specially to keep the generation and Islamic government, based on religious

* Faculty Member of Al-Zahra University, Tehran, Iran.

** Master of Divinity (Jurisprudence) , Tehran, Iran.

DOI: 10.22051/jwfs.2017.9418.1127

Submit Date: 2016-04-20

Accept Date: 2017-06-11



justifications and adherence to some verses and Islamic traditions and due to intellectual reason and some rules of Islamic jurisprudence, the necessity of the proliferation and growth of population can be commanded. This verdict should be obeyed and followed as a governmental verdict up to when the expediency is necessitating. It is while in normal situations, it is a priority (not a necessity) to follow the verdict.

Keywords:

Quran, Islamic Tradition, Commands of Jurisprudence, Population Increase, Birth Control, Expediency.